

بیان

مجله بیان، سال نهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۸



زمان در رایان سپهر

بررسی تطبیقی ضرب المثل های مشترک
(مربوط به اعضای صورت) میان زبان های
فارسی، روسی و آلمانی

بررسی مسائل آموزش
زبان فارسی به غیر فارسی زبانان

معرفی یک وبسایت آزمون سازی

برخی چکیده رساله های
دکتری زبان شناسی



السنه رساله الرحمة الرحمة

بیان

مجله بیان سال نهم،
شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۸

فهرست مطالب

سر مقاله ■ ۲

زمان در رایاسپهر ■ ۳

چکیده رساله‌ی دکتری خانم دکتر انیس وحید ■ ۱۲

بررسی مسائل آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان ■ ۱۴

چکیده رساله‌ی دکتری خانم دکتر پروانه معماریان ■ ۲۱

بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های مشترک (مربوط به اعضای صورت) میان زبان‌های فارسی، روسی و آلمانی ■ ۲۲

چکیده رساله‌ی دکتری خانم دکتر هما اسدی ■ ۲۸

معرفی موردی یک وبسایت آزمون‌سازی آنلاین Testmoz ■ ۳۰

مجله علمی - دانشجویی زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا (س)

صاحب امتیاز: انجمن علمی - دانشجویی زبان‌شناسی

مدیرمسئول: مهناز طالبی دستنایی

سردبیر: فاطمه حسنی جلیلیان

ویراستار: سارا کیانی

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

هما اسدی، الهام بابایی ولنی، فاطمه حسنی جلیلیان، اعظم رستمی، فرهاد ساسانی، رضامراد صحرایی،

پروانه معماریان، انیس وحید

لیتوگرافی: طه

چاپ و صحافی: چاپخانه دانشگاه الزهرا (س)

نشانی: تهران، میدان ونک، خیابان ونک، میدان شیخ بهایی، دانشگاه الزهرا (س)



به محک کمک کنید

<http://www.mahak-charity.org>

زمان در رایانه

فرهاد ساسانی

عضو هیات علمی گروه
زبان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س)
fsasani@alzahra.ac.ir



و بخشی دیگر ناگزیر ویژه‌ی خود آن اقلیم و مستقل از دنیای بیرونی است. از جمله ویژگی‌هایی که از یک سو آشنا و از سوی دیگر ویژه‌ی رایانه‌سپهر است زمان است. در این جُستار ویژگی‌های مشترک و نامشترکِ زمان در رایانه‌سپهر، خواه در فضاهای کم‌گستره‌تر مانند لوح‌های فشرده، خواه در بیناشبکه‌ی اینترنت را بر می‌شمرم. نخست به تعریفی از زمان به عنوان نقطه‌ی آغاز نیاز است.

۲. زمان

ایرمان^۷ و گیل^۸ (۱۹۹۸: ۸۰۳) به تعریف‌های گوناگون زمان اشاره می‌کنند: افلاتون زمان را «تصویر متحرکی از جاودانگی» تعریف می‌کرد؛ فلوتین آن را «زندگی و روح حرکت» می‌انگاشت «چنان که از یک مرحله‌ی عمل یا تجربه به مرحله‌ی دیگر از عمل یا تجربه‌ی دیگر گذر شود»؛ و اوگوستین زمان را «کنونه‌ای از چیزهای گذشته، خاطره، کنونه‌ای از چیزهای اکنون، رؤیت، و کنونه‌ای از چیزهای آینده، انتظار» توصیف می‌کرد. دو تعریف نخست زمان را

7. John Earman
8. Richard M. Gale

۱. مقدمه

سرحداث الکترونیک^۱ (به تعبیر هوارد راینگولد^۲، ۱۹۹۳)، فضای سایبری^۳ (به تعبیر جان پری بارلو^۴، ۱۹۹۶) یا به تعبیری دیگر فضای مجازی^۵، یا رایانه‌سپهر فضایی است که، به‌ویژه از دهه‌ی ۱۹۹۰ و با گسترش شبکه‌های بیناکنشی‌تر، در کنار فضای بسودنی بیرونی، گستره‌ای برای ارتباطات رایانه‌مدار انسانی و دستگاهی در سطح‌های مختلف و با شیوه‌های مختلف بیانی پدید آورده است. طبیعی است این گیتی رایانشی نوپدید امکاناتی نو بر پایه‌ی ویژگی‌ها، سازه‌ها و قابلیت‌های ویژه‌اش برای ارتباط فراهم می‌کند. بخشی از این سازه‌ها برگرفته و الگوگرفته از جهان بیرونی است و به تعبیری دیگر، وانموده یا شبیه‌ساخته‌ی آن است،

1. electronic frontier
2. Howard Reingold
3. cyberspace
4. John Perry Barlow

۵. البته بل، لودر، پلیس و شولر (۲۰۰۴: ۵۱) می‌نویسند برای نخستین بار این اصطلاح را ویلیام گیبسون (۱۹۸۴) در رمانش به کار برد ولی بارلو معنایش را گسترش داد.

6. virtual

سخن‌ردبیر

مقاله

ثبته آثاره ملیه هر کشور یک ضرورت است!

این روزها شیوه‌ی نگارش زبان فارسی توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. روشی نو و مبتنی بر گفتار که جوانان و فعالیت آنها در فضای مجازی بیشترین سهم را در اشاعه‌ی آن داشته‌اند: «کتابه ریاضیه من دسته توه؟»، «ه/کسره» و بایدها و نبایدهای آن! حال، برخی با بی‌دقتی از آن می‌گذرند و برخی از شیوه‌ی نوین استفاده از آن نگرانند. برخی احساس می‌کنند بیش از حد در بند چارچوب‌های دست‌وپاگیر قرار گرفته‌اند و برخی احساس می‌کنند نوشتار زبان ملی‌شان به خطر افتاده است. این شیوه اما پیامدهای خود را نیز دارد که برجسته‌ترین آن خوانشی جدید از نوشتار است، طوری که مسافری در تاکسی از راننده درخواست کرد وی را «پُل اول» پیاده کند؛ جایی که تابلو «پله اول» را نشان می‌داد! کشمکش‌ها و بحث‌های بسیاری از طرف حامیان رعایت «ه/کسره» و افرادی که خود را ملزم به رعایت آن نمی‌دانند در فضاهای مجازی مشاهده می‌شود. چه بسا افرادی که برای جلوگیری از اظهارنظر دیگران پیشاپیش توضیح می‌دهند: «ه/کسره» را رعایت نمی‌کنم، گیر ندهید!». گاهی مشاهده می‌شود افرادی نیز بیش از حد محتاط شده‌اند و در مواردی از «کسره» به جای «ه» استفاده می‌کنند: «مادرم رفت و من تنها شدم». این امر می‌تواند دلایل بسیار داشته باشد. می‌توان گفت یکی از مسائلی که موجب چنین نگارشی شده است، نزدیک شدن زبان گفتار به زبان نوشتار است. بُعد روانشناختی این مسأله نیز می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ سرعت در ارسال پیام و متن در فضای مجازی و متمرکز نبودن در حین نگارش که کم‌کم منجر به یک عادت روزمره شده است. این مسأله اما برای جامعه‌ی زبان‌شناسان می‌تواند یک هشدار یا یک نشانه باشد. هشدار برای تغییر نامناسب زبان فارسی؛ یا نشانه‌ای از یک مرحله‌ی گذار که در آن شاهد تغییر تدریجی نوشتار زبان فارسی هستیم. سرعت ترویج این شیوه اما به حدی است که جای تعجب نیست اگر روزی بنویسیم: «کتابه زبان‌شناسیه نقشگراییه هلیدی کتابه ارزشمندی!»

بر مبنای حرکت و تعریف سوم آن را بر پایه‌ی «کنونگی» و پس و پیش آن توصیف می‌کند. بحث‌هایی دیگری نیز درباره‌ی دیگر جنبه‌های زمان هست، مانند: آیا جهت زمان از پیش به پس است یا از آینده به اکنون و به گذشته امتداد می‌یابد؟ آیا زمان پیوسته است و یا مجموعه‌ای از نقطه‌ها/ لحظه‌ها/ آن‌هایی که یک‌به‌یک کنار هم قرار می‌گیرند ولی از هم متمایزند؟ ایروان و گیل (همان: ۸۰۵) می‌افزایند نیوتن زمان را «مطلق» می‌انگاشت، چنان که انگار زمان وابسته به خود و قائم‌به‌ذات است و با چیزی بیرونی ارتباط ندارد. ولی اینشتاین زمان را نسبی پنداشته، برابر هر رخداد مکان‌مندی، سه قاب مختلف در نظر می‌گرفت: ۱- قاب مآندی که در آن، رخدادها همزمان‌اند؛ ۲- قابی که رخداد نخست پیش‌تر از آن قرار می‌گیرد؛ و ۳- قابی که رخداد دوم پیش‌تر از آن است.

شاید بتوان مانند برخی فیلسوفان و زبان‌شناسان، زمان را استعاره‌ای از مکان دانست (ن.ک ساسانی، ۱۳۸۱: ۱۹۸-۲۰۲). به عبارت دیگر، ما زمان را بر مبنای مکان درک و بر حسب موقعیت‌های مکانی تصور می‌کنیم. جورج لیکاف^۱ و مارک جانسون^۲ (۱۹۸۰) به این استعاره‌سازی پرداخته‌اند. لیکاف (۱۹۹۲/۱۹۹۳: ۱۲ یا ۱۳۸۳: ۲۴۴-۲۴۷) در مقاله‌ی «نظریه‌ی معاصر در باب استعاره» و در اثبات این که ما استعاره‌ی می‌فهمیم، می‌گوید در زبان انگلیسی، زمان اغلب «بر حسب مکان مفهوم‌سازی می‌شود»:

زمان بر حسب چیزهای مادی (یعنی اشیا و مکان‌ها) و حرکت فهمیده می‌شود. شرط لازم: زمان حال در همان مکانی است که معمولاً مشاهده‌گر متعارف قرار دارد... نگاهت^۳ [نگاشت مبدأ به مقصد]:

زمان‌ها چیزند؛ گذر زمان حرکت است؛

1. George Lakoff
2. Mark Johnson
3. mapping

زمان‌های آینده جلوی مشاهده‌گر قرار دارند؛ زمان‌های گذشته در پس او قرار می‌گیرند؛ چیزی حرکت می‌کند و چیزی دیگر ایستا است؛ آن چیز ایستا مبنای اشاره قرار می‌گیرد. برای روشن‌تر شدن مسئله، می‌توان جمله‌های پارسی زیر را نمونه آورد:

سرِ موقع آمد
ظرفِ مدتِ دو سال مدرکش را خواهد گرفت
پیش از ظهر به آن‌جا می‌رسیم
زمان مثل باد می‌گذرد

در نمونه‌ی ۱، زمان در عبارت «سر موقع»، به‌ویژه با وجود واژه‌ی سر، همچون یک شیء پنداشته شده؛ در نمونه‌ی ۲ واژه‌ی زمانی مدت چون یک ظرف انگاشته شده؛ در نمونه‌ی ۳ زمان دارای پهنه و گستره است و گذر زمان در یک محیط شکل می‌گیرد؛ و در نمونه‌ی ۴ زمان همچون چیزی متحرک، در اینجا باد، در گذر و حرکت است.

البته هستند فیلسوفان دیگری که مکان را بر مبنای زمان مفهوم‌سازی می‌کنند. ولی میخائیل باختین^۴ (۱۹۸۱ [۱۹۳۷/۱۹۳۸]) تعبیر کرونوتوپ (زمان یا زمان‌مکان^۵) را در مقاله‌ی «صورت‌های زمان و مکان در زمان» به کار می‌برد و زمان و مکان در رمان را ذاتاً بهم‌پیوسته می‌انگاشت زیرا زمان «به زمان در مکان مادیت می‌بخشد» (به نقل از استم^۶، ۲۰۰۰: ۲۰۴). این برداشت باختین از زمان و مکان به نوعی بر وابستگی زمان و مکان به یکدیگر صحه می‌گذارد.

به هر حال گویی در تجربه‌ی پیرامونمان، دنیا را به بخش‌های اکنون، گذشته و آینده برش می‌زنیم تا امکان مقایسه و شناخت فراهم شود. گویی اکنون همچون نقطه‌ی ایستادن، پایه و مبنای محاسبه‌ی گذشته و آینده است، و

4. Mikhael Bakhtin
5. chronotope
6. Robert Stam

سنجیدن پس و پیش «نسبت» به آن انجام می‌پذیرد. پنداری گذشته به معنای پشت سر و پیش از اکنون، یعنی نقطه‌ی ایستادن است، و آینده جلوی رو! گفتنی است گذشته و آینده گستره‌های بی‌کرانی دارند و می‌توانند به ترتیب از ازل تا کنون و از کنون تا ابد را در بر گیرند. پس شاید بتوان گذشته‌ها و آینده‌های متفاوتی را باز شناخت: گذشته‌هایی گذشته‌تر از گذشته‌ی پیش‌تر دیگر و آینده‌هایی آینده‌تر از آینده‌ی پس‌تر. می‌توان حتی گذشته‌ها و آینده‌هایی دراز و کوتاه و درازتر و کوتاه‌تر را نیز در نظر گرفت. ولی اکنون تنها «کنونه» است که کنونگی آن ریشه در ناپایداری‌اش و پیوسته گذشته‌شدن و به‌آینده‌رفتنش دارد. برای نمونه:

۱. پوشیدم (گذشته‌ای که تمام شده یا آینده‌ای نزدیک که در شرف است)
۲. می‌پوشیدم (گذشته‌ی ناتمام و در گذر)
۳. داشتم می‌پوشیدم (گذشته‌ی ناتمام و در گذر که ناگهان بریده شده)
۴. پوشیده بودم (گذشته‌ای گذشته‌تر از گذشته‌ای دیگر)
۵. پوشیده‌ام (حالی که از گذشته آغازیده و تا اکنون ادامه داشته و شاید باز هم داشته باشد)
۶. دارم می‌پوشم (حال در لحظه و کنون‌ترین اکنون)
۷. می‌پوشم (حالی ناتمام که شاید از گذشته‌ای آغاز شده و تا آینده‌ای ادامه می‌یابد، یا تنها در آینده‌ای نزدیک آغاز می‌شود)
۸. خواهم پوشید (در آینده رخ خواهد داد)

پس فعل از اساس «تداوم» یک گستره است چه در برش

۱. یادمان باشد در پارسی پیش و پس مکانی بر عکس پیش و پس زمانی‌اند: پیش مکانی یعنی جلو و پس مکانی یعنی عقب، ولی پیش زمانی یعنی قبل و پس زمانی یعنی بعد. به همین دلیل، پیشرفت یعنی رفتن به جلو ولی پیشداوری یعنی جلوتر و زودتر از زمان ممکن داوری کردن؛ یا پیش از انقلاب به زمانی در گذشته اشاره دارد ولی پیشخوان به بخشی در جلوی جایی دلالت می‌کند. بر عکس، پس از یعنی بعد از ولی پسرفت یعنی رفتن به عقب یا قبل. همین گونه است واژه‌ها و عبارت‌های پیشگویی، پیشواز، پیشگاه، پیش‌نماز، پیشرو. یادآور می‌شود دو واژه‌ی پیشوند و پسوند و مانند آنها انگار بر مبنای تقدم زمانی ساخته شده‌اند تا تقدم مکانی.

جهان خیال به واسطه‌ی زبان یا نشانگان‌هایی دیداری مانند نقاشی بازگو یا بازگمایی می‌شود، ولی باز خود خیال نیست، بلکه در دیگران خیال‌انگیز می‌شود. اگر زمان در جهان بیرون در قالب گذشته، حال و آینده برش می‌خورد، در دنیای درون به «پس» و «پیش» و به عبارتی بهتر، به «پس‌ها» و «پیش‌ها» تقسیم می‌گردد

زمانی، چه در شیوه‌ی رخ‌دادنِ زمان، یعنی نمود (درباره‌ی فعل‌های تداومی و لحظه‌ای، ن.ک جهان‌پناه تهرانی، ۱۳۶۳، و وحیدیان کامیار، ۱۳۷۱)، چه در قالب نمود دستوری:

۱. خوابش برد (فرآیند ورود به خواب در یک لحظه رخ داده و تمام شده)
 ۲. همچنان خوابیده (تداوم عمل خوابیدن را نشان می‌دهد)
- نمود ساختار درونی زمان را می‌نمایند: کامل یا تام^۲ و ناقص^۳. اولی می‌تواند لحظه‌ای باشد، و دومی استمراری، عادت‌ی، یا تکراری. نمود در واقع استعاره‌ای است از حرکت (که «توقف» به معنای نبود حرکت یا «ناحرت» را نیز در بر می‌گیرد). این حرکت می‌تواند از کندترین حالت، یعنی ایستایی کامل، آغاز و با بیش‌ترین سرعت ادامه یابد. حرکت در واقع معادل نمود استمراری در زبان است.

گراهام نرلیچ^۴ (۱۹۹۸: ۱۱۹) می‌نویسد درباره‌ی واقعی‌بودنِ حال، آینده و گذشته دیدگاه‌های متفاوتی هست. برخی چون مایکل تولی^۵ (۲۰۰۰) زمان گذشته و حال را واقعی و آینده را ناواقعی دانسته‌اند، و کسانی چون کوئنتین اسمیت^۶ (۱۹۹۳) زمان حال و کنونگی را تنها موضوع جهانی در گزاره‌ها می‌دانند. پس کل واقعیت از نظر او در کنونگی یکپارچه شده است، از جمله چیزها و امور گذشته‌ی کنونی و آینده‌ی کنونی.

در «جهان خیال» یا تخیل، زمینه‌ی همکناریِ زمان‌ها و

2. perfective
3. imperfect
4. Graham Nerlich
5. Michael Tooley
6. Quentin Smith

مکان‌های متفاوت گذشته، آینده و ناموجود در کنونه فراهم می‌شود (ناموجود به این معنا که در جهان بیرونی یافتنی نیست). در اینجا با دو طبقه‌بندی نسبی متفاوت از زمان و مکان روبه‌رویم: ۱) زمان و مکان نسبت به بیرون؛ و ۲) زمان و مکان درونی. جهان خیال به واسطه‌ی زبان یا نشانگان‌هایی دیداری مانند نقاشی بازگو یا بازنمایی می‌شود، ولی باز خود خیال نیست، بلکه در دیگران خیال‌انگیز می‌شود. اگر زمان در جهان بیرون در قالب گذشته، حال و آینده برش می‌خورد، در دنیای درون به «پس» و «پیش» و به عبارتی بهتر، به «پس‌ها» و «پیش‌ها» تقسیم می‌گردد، زیرا همه چیز تقریباً بالقوه در تخیل ممکن و بلکه موجودشدنی، یعنی رو به آینده است؛ همه چیز، اگر نه از پیش، ولی به شکلی «کون‌فیکونی» و در حالت «حال» می‌تواند وجود داشته باشد. ولی در یاد (خاطره و حافظه)، بر عکس، انگار همه چیز نسبت به بیرون گذشته است، البته اگر بتوان مرزی میان خیال و خاطره قائل شد.

۳. زمان در رایاسپهر

رایاسپهر را می‌توان دربرگیرنده‌ی متن‌های چندنشانگانی دیجیتال تعبیر کرد، چنان که کلام به صورت صوتی یا نوشتاری، لایه‌های دیداری در قالب نوشتار، صورتک‌ها، نمودار، عکس، نقاشی اسکن‌شده یا دیجیتال، تصویرهای متحرک‌گونه، انیمیشن و فیلم در فرمت‌های مختلف، صداهای گوناگون و موسیقی کلامی و سازی را با هم در بر می‌گیرد. پس یکی از ویژگی‌های مهم متن مجازی امکان وجود و عملکرد همزمان و اغلب هماهنگ چند نشانگان است. گفتنی است پیش‌تر نیز امکان وجود متن‌های چندنشانگانی بوده، مانند کتاب‌های مصور، ولی متن الکترونیک امکان هم‌نشینی و درهم‌نشینی پیچیده‌تر، هماهنگ‌تر و سازگانی‌ترشان را فراهم کرده است. «درهم‌نشینی» نوشتار چون در متن کلامی، سازه‌ها به صورت خطی کنار هم می‌نشینند، ولی در متن دیجیتال امکان درهم‌شدن، روی‌هم‌قرارگرفتن و ترکیب‌های غیرخطی کلام، تصویر، صدا و موسیقی نیز وجود دارد.

از این گذشته، ویژگی مهم و «ذاتی» متن دیجیتال «زبرمتن‌ها» یا هایپرمتکست است که می‌گذارد فهمنده یعنی خوانشگر متن از متن اصلی «گریز» بزند و با

۱. اصطلاح «گریز» را از وعظ و خطابه وام گرفته‌ام، چنان که گفته می‌شود «گریز زد به صحرای کربلا» یعنی از سخن اصلی ناگهان به روضه روی آورد.

متن‌های دیگر، یعنی نقشه‌ها، تصویرها، صداها، موسیقی‌ها، و تکه‌فیلم‌های دیگر از طریق زبرپیوند یا هایپرلینک ارتباط برقرار کند. متن دیگر ایستا نیست. در اینجا متنیت را نمی‌توان با انسجام تعریف کرد، زیرا متن‌بودگی این‌گونه متن‌ها در «متن‌گریزی» آن‌ها نهفته است. برای نمونه، در یک صفحه‌ی اینترنتی باز بر روی مانیتور، جاهایی که قلم روشن‌تری (مثلاً آبی در مقابل مشکی و در صورت کلیک‌کردن بر روی آن‌ها، رنگ قرمز) دیده می‌شود، گریز از یک متن به متنی دیگر است. حتی برخی تصویرها نیز زیرپیوندهایی اند که ما را به متن‌های دیگری رهنمون می‌شوند. از این رو، ویژگی ذاتی متن‌های دیجیتال «بینامتنی» بودن آن‌هاست. ویژگی دیگر متن الکترونیک این است که تنها به تصویری ثابت، ایستا و صامت محدود نمی‌شود، بلکه به نوعی عوامل مشابه گفت‌وگو نیز در آن فراهم است، با این تفاوت که سازنده‌ی متن همچنان مانند نویسنده‌ی متعارف «غایب» است. برای مثال، امکان پرسش و گرفتن پاسخ‌های ازپیش‌آماده در انبان مجازی، امکان تعامل را در سطحی محدود به وجود می‌آورد و به آن متن پویایی می‌دهد. یا امکان درج دیدگاه‌های دیگران نیز وجود دارد. برای نمونه، این ویژگی را می‌توان در یوزنت^۲، گروه‌های خبری^۳، سامانه‌های گزارش‌گذاری^۴، شبکه‌های اجتماعی و به شکلی محدودتر با امکان ویرایش برای کاربر در ویکی^۵‌ها مشاهده کرد. در برخی کانال‌های ارتباطی نیز، ارتباط، دوسویه و بیناکنشی است، زیرا هر دو سوی ارتباط متن‌ساز و متن‌خوان‌اند و به شکلی

همزمان ولی «ناهم‌مکان» «حاضر»ند. نمونه‌ی آشنای آن «چت» در اتاق‌های گفت‌وگو یا چتگاه‌هاست. در این ارتباط رایانه‌مدار گونه‌ی زبانی به‌کاررفته گفتاری نوشتاری است که

2. USENET
3. newsgroups
4. bulletin board systems
5. wiki

گاه از صورتک‌ها، خندانک‌ها یا احساس‌نماها یا ایموجی‌ها نیز در آن استفاده می‌شود. در شکل‌های جدید امکان فرستادن صدای یا حتی عکس و فیلم هم هست. به عبارتی دیگر، از گونه‌ی بینابینی «گفت‌ونویس» بهره برده می‌شود که گفتار نوشتاری است. این گفت‌ونویس در خط پارسی نیز تغییراتی به وجود آورده است. این ارتباط با کمی تأخیر برقرار می‌شود. به همین دلیل، گاه نوبت‌گیری بر خلاف انتظار همچون گفت‌وگوی رودرو پیش نمی‌رود. این ارتباط می‌تواند گفت‌وشنود هم باشد، مانند ارتباط از طریق اغلب نسخه‌های جدید برنامه‌های ارتباطی.

در متن هنری با بیگانه‌سازی یا آشنایی‌زدایی، هنجارگریزی از متعارف‌ها، سبک‌گریزی از قالب‌های جافتاده، تفسیرپذیری و چندگانگی معنایی (به واسطه‌ی غیبت هنرمند و یا بافت‌زدایی از متن)، دیربایی و به‌تعمیق‌افتادگی معنا، دشوارسازی فهم، منحصربه‌فردبودگی اثر، و کارکرد زیبایی‌شناختی روبه‌رویم. ولی انگار در متن‌های سایبری این ویژگی‌های فارغ از هنری بودنشان به‌خودی‌خود هست. در اغلب موارد، تولیدکننده‌ی متن حضور ندارد. متن از طریق زبرپیوندها دچار چندگانگی می‌شود و خوانشگر خود در ساخت این «متن پویا» پیوسته-شکل‌گیرنده از طریق انتخاب مسیرها و زبرپیوندهای گوناگون و در نتیجه‌ی چیدن پی‌درپی و جهنده‌ی تکه‌متن‌ها یکی پس از دیگری، به نحوی که هر تکه‌متن جدید تکه‌متن پیشین را از روی صفحه‌ی نمایشگر محو می‌کند، عناصر تازه و ساخت‌های تازه‌ای به وجود می‌آورد و خود نه تنها «بازتولیدکننده»، بلکه «تولیدکننده»ی متن و حتی «بخشی از متن» می‌شود. جی دیوید بولتر متن الکترونیک را دارای سه مؤلف می‌داند: ۱- خود مؤلف، ۲- خواننده‌ی الکترونیک که «نقشی فعال در ساخت متن دارد»، و ۳-

1. similey
2. emoticon

متن که با زبرمتن‌ها و مسیرهای درون خود، آوردگاه مؤلف و خواننده است.

خوانشگر همچنین، این امکان را دارد تا با کوچک‌کردن هر پنجره به دلخواه خود، دو یا چند متن را همزمان «خوانش» کند. این نیز خود به‌نوعی در ساخت متنی ویژه که از چند متن مجزا تشکیل شده، امکان تازه‌ای است. حتی این متن‌ها می‌توانند پس‌زمینه‌ی صفحه‌ی اصلی نمایشگر را نیز در پس خود داشته باشند. خوانش متن دیجیتال تنها خطی و از راست به چپ یا از چپ به راست نیست؛ خوانشش مانند نقاشی، تصویر، عکس، فیلم، تئاتر و معماری نیز نیست و تنها مکانی نیست؛ خوانش متن مجازی می‌تواند همه‌ی اینها و از رهگذر زبرمتن‌ها، درونی و «لایه‌لایه» باشد؛ یا به تعبیر دیگر، سه‌بعدی باشد.

از این گذشته، در رایاسپهر، اصل با کپی یا رونگاری (مانند سی‌دی‌ها) هیچ تفاوتی ندارد و اصل تنها به لحاظ زمانی به نخستین نمونه گفته می‌شود. پس دیگر هیچ اثر یا متنی نمی‌تواند منحصربه‌فرد باشد، به‌ویژه آن که متن‌های زبرپیوندی هر بار به یک صورت و با یک ساخت تازه ساخته می‌شوند.

در این رایاسپهر، زمان و مکان نیز به شکلی به تخیل انسان می‌ماند. اگرچه زمان و مکان را حس می‌کنیم، ولی حسمان از جنس زمان و مکان مادی نیست. پنداری این جهان دیجیتال جهان تخیل ماست که از ورای دیدگان خردورزانه‌ی مغزمان پیش دیدگانمان نمایان شده است. پس می‌تواند عملکرد خطی نداشته باشد، چند زمان و مکان با هم حاضر شوند، و کهنه تازه‌تر از جدید شود. پس امکان دسترسی همزمان چند کاربر به یک متن و حتی زمان‌های مختلف یک متن وجود دارد. حتی می‌توان با اجرای دستور بازگشت، به متن در وضعیت زمانی پیشین آن در زمان «حاضر»، همزمان با صورت «حاضر» آن رفت. حرکت آغاز و پایانی ندارد و متن‌سازی با متن‌های موجود و خوانش تودرتو، پیوندبه‌پیوند و متن‌به‌متن در هر جهت و هر زمانی شبکه‌های رایاسپهر را در می‌نوردد. این سپهر گسترده البته بی‌کران نیست، چون کار بشر متناهی و محدود است و رایانه نیز به عنوان یک فناوری متناهی و محدود است. در فضای سایبری، زمان همچون زمان بیرونی، به مکان



وابستگی دارد. ولی این وابستگی چندجانبه است، زیرا از یک سو با مکان‌های سایبری دیگر، یعنی صفحه‌های مختلف روی نمایشگر و درون شبکه، و از سوی دیگر با مکان مادی و بیرونی پیوند خورده است. پس دو گونه زمان در کار است: زمان درونی و زمان برونی. با همه‌ی اینها، زمان و مکان در جهان مجازی نسبت به جهان «واقعی» بیرونی تعیین می‌شود. آناندا میترا^۱ و رائه لین شوآرتس^۲ (۲۰۰۱) در این باره می‌گویند:

«فضای کاری» حول محور ابزارها و تجهیزات جنبی رایانه‌ای تعیین می‌شود. کاربران اینترنت ناگزیرند فضای زندگی واقعی‌ای را که باید در آن ساکن شوند تا در فضای سایبری اینترنت «زندگی» کنند، تصور و مفهوم‌سازی کنند. [...] یکی از مؤلفه‌های رابطه‌ی نوظهور فضای واقعی و سایبری، ایجاد مجموعه‌ی تازه‌ای از فضاهای ترکیبی است که گستره‌ی آن از واقعی‌ها تا مجازی‌ها است، و هر دو در ظهور چیزی که «فضای سایبرنتیک» می‌نامیم، مهم‌اند. ادنیای اینترنت نشان داد که این دنیای مجازی ریشه در واقعیت دارد.

آن‌ها این دنیای مجازی واقعیت‌بنیاد را فضای سایبرنتیک یا فضای فرمانش‌شناختی در مقابل فضای مجازی مطرح‌شده در داستان‌های سایبری می‌نامند که تلفیقی است سازگار با هر دو فضای مجازی و واقعی.

در ادامه، نخست به زمان درونی و سپس زمان برونی رایاسپهر می‌پردازم.

۴. زمان درونی

زمان درونی را هنگامی حس می‌کنیم که بخشی از صفحه

1. Ananda Mitra
2. Rae Lynn Schwartz

پیداست و بخشی دیگر با حرکت صفحه نمایان می‌شود. در این حالت، کنونه در حال شکل‌گیری است و گذشته از درونش زاده می‌شود. و این زمان از نگاه رایاسپهر است. در فضاهای مجازی غیرشبکه‌ای مانند نرم‌افزارها که هر آینه و پیوسته با هر کنش کاربر، صفحه‌هایی از بنیان و تازه آفریده می‌شوند، زمان درونی هم گذشته و هم آینده دارد. ولی درون جهان شبکه‌ای، زمان نسبت به فضای درون خودش، یعنی در نسبت هر صفحه با صفحه‌های بالقوه‌ی دیگر درون شبکه است که شکل می‌گیرد. پس همیشه گذشته است و اکنونی که در حال شدن است، مگر در چتگاه‌ها، در نگارش ایمیل تازه، یادداشت‌گذاری (کامنت‌گذاری) در وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی، خریدگاه‌ها و مانندشان. گفتنی است رفته‌رفته این ویژگی بیناکنشی اینترنت تقویت می‌شود و شاید در آینده‌ای بسیار نزدیک ویژگی اصلی اغلب صفحه‌های اینترنتی شود، چیزی که مورد نظر سازندگان آن بوده است.

جهان دیجیتال را می‌توان دو گونه دانست: ۱- فضای مجازی برنامه‌ای، و ۲- جهان مجازی شبکه‌ای یا رایاسپهر. جهان برنامه‌ای فضایی است مانند فضای نرم‌افزارها، ابزارک‌ها (اپ‌ها) یا برنامه‌های پخش صدا و تصویر، که در آن‌ها اغلب امور نسبت به دنیای بیرون، بالقوه، ممکن، شدنی و رو به آینده است. ولی در بخش حافظه و برنامه‌های پیشینی (پیش‌گزیده یا دیفالت) همه چیز نسبت به جهان بیرون گذشته و از پیش موجود است. در شبکه‌ها، و بیشتر شبکه‌ی جهان‌گستر اینترنت، در عمل همه چیز نسبت به دنیای بیرون گذشته و از پیش موجود است، مگر مواردی که پیوسته به شکلی نو وارد شبکه می‌شود. ولی در درون این شبکه‌ها، می‌توان پس‌ها و پیش‌ها و پس‌ترها و پیش‌ترها

را دید که با زیرمتن‌ها یا هایپرمتکست‌ها و زیرمتن یا هایپوتکست‌ها می‌توانیم به آن‌ها راه بیابیم و بشناسیمشان. در مورد بیناکنشی اینترنت، می‌توان زمان‌های گوناگونی را با نسبت‌های مختلف در نظر گرفت. چون زمان نسبی است، باید آن را نسبت به یک پایه‌ی ثابت سنجید، اگرچه می‌توان با تغییر دادن این پایه، زمان‌های نسبی متفاوتی به دست آورد که هر کدام بسته به پایه‌ی سنجش، و نیز هدف موردنظر، کاربرد و «اعتبار» خاص خود را در کاربرد دارد. این زمان‌ها عبارت است از:

۱. «حال درون صفحه‌ای»: به دو شکل می‌تواند وجود داشته باشد: الف) ایستا، یعنی زمانی که صفحه‌ی رؤیت‌پذیر بر نمایشگر بدون تغییر در هیچ یک از اجزایش باقی بماند؛ ب) «نیمه‌ایستا»، یعنی هنگامی که یا تنها جزئی از صفحه‌ی رؤیت‌پذیر تغییر می‌کند و بقیه‌ی صفحه ثابت و ایستا بماند، یا صفحه ایستا بماند ولی به هر شکلی با پخش صوت همراه باشد، چون به هر تقدیر، صوت (موسیقی، صدای انسان یا صداهای دیگر) بر محور زمان همواره و در هر آن و لحظه به شکلی دیگر در می‌آید و ثابت نمی‌ماند.
۲. «حال بینا صفحه‌ای»: هنگامی که زمان حال را به نسبت رابطه‌ی صفحه‌ی رؤیت‌پذیر بر نمایشگر با دیگر صفحه‌های بالقوه حاضرشونده‌ی درون شبکه در نظر بگیریم. پس حتی صفحه‌ای که بخشی از آن یا کل آن پیوسته در حال تغییر است نیز، نسبت به صفحه‌های دیگر، حال و اکنون به حساب می‌آید، ولی حال «شونده» و «آینده‌مدار».
۳. «حال برون صفحه‌ای» یا «گذشته‌ی در دسترس»:

این حال به نسبت میان صفحه‌ی رؤیت‌پذیر با جهان بیرون باز می‌گردد. در این حالت، با «حال گذشته» روبه‌رویم، زیرا همه‌ی صفحه‌های درون شبکه، چه حاضر چه غایب، نسبت به جهان بیرون گذشته‌اند، مگر صفحه‌ای که در حال شکل‌گیری و ورود به اینترنت باشد. این زمان را می‌توان از جهتی دیگر «گذشته‌ی در دسترس» نیز دانست، زیرا از نگاه کسی که در جهان بیرون ایستاده است، صفحه‌ی نمایان گزینشی است از میان گذشته‌های موجود در شبکه.

۴. «گذشته‌ی دیده»: وضعیت صفحه یا صفحه‌های موجودی است که کاربر پیش‌تر دست‌کم یک بار در زمانی دور یا نزدیک به آن‌ها سر زده و ممکن است ردشان نیز در «تاریخچه» یا هیستوری کاوشگر مانده باشد. در اینجا، زمان بر پایه‌ی نسبت میان نمایانگری صفحه‌ها سنجیده می‌شود. این زمان را می‌توان «گذشته‌ی پیشین» نیز در نظر گرفت، همانی که در دستور زمان به آن گذشته‌ی بعید می‌گویند، ولی در واقع گذشته‌ای پیش از گذشته‌ای دیگر است. البته ممکن است در برخی از صفحه‌ها در فاصله‌ی بازوبسته‌شدن تغییراتی کرده باشد؛ در این صورت، از میزان گذشتگی، آنها کاسته می‌شود.
۵. «گذشته‌ی آماده»: نسبت میان‌برها روی صفحه با صفحه‌ی باز است.
۶. «همیشه‌گذشته» یا «گذشته‌ی ندیده‌ی در دسترس»: نسبت وضعیت همه‌ی صفحه‌های بالقوه‌ی موجود در شبکه به جهان بیرون است که به طور بالقوه با درج نشانی یا کلیک روی زبرپیوندی در دسترس باشد

In The Cambridge Dictionary of Philosophy, Cambridge: Cambridge University Press.

Lakoff, George (1992/3). "The Contemporary Theory of Metaphor", In www.bjklein.com.

Lakoff, George & Mark Johnson (1980). *Metaphors We Live By*, Chicago: Chicago University Press.

Mitra, Ananda & Rae Lynn Schwartz (2001). "From cyber space to cybernetic space: Rethinking the relationship between real and virtual spaces", *Journal of Computer-Mediated Communication (JCMC)*, 7: 1 (October 2001): <http://jcmc.indiana.edu/vol7/issue1/mitra.html>.

Nerlich, Graham (1998) "Time as Spacetime", in *Questions of Time and Tense*, ed. Robin Le Poidevin (ed.) Oxford: Clarendon Press.

Reingold, Howard (1993). *The Virtual Community: Homesteading on the Electronic Frontier Reading*, Massachusetts: Addison-Wesley.

Smith, Quentin (1993). *Language and Time*. New York: Oxford University Press.

Stam, Robert (2000). *Film Theory: An Introduction* (Malden, Mass/ Oxford: Blackwell Publishers.

Tooley, Michael (2000). *Time, Tense and Causation*. Oxford: Oxford University Press.

منابع

استم، رابرت (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر نظریه‌ی فیلم، گروه مترجمان، به کوشش احسان نوروزی، تهران: سوره‌ی مهر، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

جهان‌پناه تهرانی، سیمین‌دخت (۱۳۶۳). «فعل‌های لحظه‌ای و تداومی در زبان فارسی امروز»، *مجله‌ی زبان‌شناسی*، س ۱، ش ۲، پیاپی ۲، پاییز و زمستان، صص ۶۴-۱۰۰.

ساسانی، فرهاد (۱۳۸۱). *عوامل مؤثر بر تفسیر و فهم متن*، رساله‌ی دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

لیکاف، جورج (۱۳۸۳). «نظریه‌ی معاصر استعاره»، ترجمه‌ی فرزانه سجودی، در *استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی*، فرهاد ساسانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، انتشارات سوره‌ی مهر، صص ۲۹۸-۱۹۵.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۱). «فعل‌های لحظه‌ای، تداومی، لحظه‌ای-تداومی»، *مجله‌ی زبان‌شناسی*، س ۹، ش ۲، پیاپی ۱۸، پاییز و زمستان، صص ۷۵-۷۰.

Bakhtin, Mikhael (1981). "Forms of Time and Chronotope in the Novel" [Formy vremeni i khronotopa v romane], trans. M. Holquist, in *The Dialogical Imagination: Four Essays*, ed. C. Emerson & M. Holquist, Austin: University of Texas Press, originally 1937/8.

Barlow, John Perry (1996). "A declaration of the independence", in <https://www.eff.org/cyberspace-independence>, extracted 18 August 2019.

Bell, David, Brian D. Loader, Nicholas Pleace & Bouglas Schuler (2004). *Cyberculture: The Key Concepts*, London/ New York: Routledge, Taylor & Francis Group.

Earman, John & Richard M. Gale (1998). "Time",

نمایشگر دیده می‌شود. صفحه‌ی قابل مشاهده در زمان حال است و صفحه‌های دیگر به گذشته‌ی نزدیک تا گذشته‌ی دور تعلق دارند.

۵. زمان بیرونی

چنانچه زمان درون رایاسپهر را بر پایه‌ی فضای بیرونی بسنجیم، زمان همیشه گذشته است. کسی، و در واقع کاربری که بیرون از فضای مجازی ایستاده همواره در «زمان حال» پیوسته‌آینده‌شونده» قرار دارد. ولی همه‌ی صفحه‌های مجازی موجود در شبکه تا آن لحظه، که بالقوه وجود دارند و در شرایط عادی، و البته بدون وجود فیلتر، امکان دسترسی به آن‌ها با یک کلیک و یا نوشتن و ورود یک نشانی امکان‌پذیر است، همگی در زمان گذشته قرار دارند، چون نسبت به زمان کاربرد «ازپیش‌موجود»ند.

۶. نمود

نمود را می‌توان در رایاسپهر در چند گونه دسته‌بندی کرد:

۱. نمود ایستا: زمانی که صفحه‌ای باز است، ولی همه‌ی اجزایش ایستا و ثابت است.

۲. نمود نیمه‌ایستا: زمانی که صفحه‌ای باز است و بخشی از آن ایستاست، ولی بخشی دیگر پویا، مانند زمانی که یک تبلیغ کوچک نمایان می‌شود، یا فیلمی در گوشه‌ای پخش می‌شود، یا علامتی چشمک می‌زند، یا موسیقی پخش می‌شود.

۳. نمود پویا یا استمراری: زمانی که کل صفحه پویا، در حرکت و متغیر است، مانند زمانی که کل تصویر فیلمی را پخش می‌کند.

۴. نمود چندگانه: زمانی که چند صفحه همزمان باز است و هر کدام به شکل یک‌چهارم یا اندازه‌های دیگر در کنار صفحه یا صفحه‌های دیگر روی نمایشگر به نمایش در می‌آید، یا زمانی که همراه با صفحه یا صفحه‌هایی که رؤیت‌پذیرند، از صفحه‌ای ناآشکار موسیقی پخش می‌شود.

پس می‌توان گفت زمان نسبی نسبی است و با پایه‌ای مفروض در دو سوی پیش و پس (گاه با نام‌های گذشته و آینده) سنجیده می‌شود. همچنین فهم زمان بسیار به فهم مکان وابسته است.



(البته در صورت گذر از فیلترها و نداشتن مشکل سرعت اینترنت!) صفحه‌های در حال ورود جدید را نباید با این زمان سنجید.

۷. «آینده در گذشته»: در صورتی است که صفحه‌های هنوز وارد نشده در شبکه، ولی موجود در بیرون شبکه را نسبت به صفحه‌های بالقوه موجود بسنجیم.

۸. «آینده‌ی آینده»: زمانی است که نسبت جهان بیرون را با صفحه‌هایی در نظر بگیریم که در آینده ساخته و در شبکه بارگذاری می‌شوند. این زمان اگر نسبت میان صفحه‌هایی که بعدها ساخته می‌شوند با شبکه در نظر گرفته شود، در واقع «آینده‌ی آینده» است، چون شبکه همواره نسبت به جهان بیرونی گذشته است و از این رو، آینده برای آن به نوعی «آینده‌تر» می‌نماید.

۹. حال-گذشته‌ی چندگانه‌ی پنهان: زمانی که چند صفحه همزمان باز است، ولی تنها یکی یا چند صفحه بر نمایشگر دیده می‌شود و صفحه یا صفحه‌هایی دیگر نادیدنی ولی آماده‌ی دیدن‌اند. در این حالت، نوار کوچک نشانگر آن صفحه یا صفحه‌ها، در صورتی که پیشتر گزینه‌اش فعال شده باشد، در نوار پایین

عنوان رساله: تحلیل و بررسی ساخت‌ها محذوف در فارسی در چارچوب دستور موازی

چکیده رساله‌ی دکتری خانم
دکتر انیس وحید

دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی
همگانی دانشگاه الزهرا (س)
a.vahid@alzahra.ac.ir

این رساله پژوهشی است در ساخت نحوی و معنایی زبان فارسی که در چارچوب دستور موازی به تحلیل و بررسی ساخت همپایه‌ی تک‌موضوعی در زبان فارسی می‌پردازد. هدف از این پژوهش علاوه بر بررسی ساخت مذکور، آزمون کارآمدی دستور موازی در واکاوی مسائل دستور در مقایسه با دیگر رویکردهای نظری، به‌ویژه دستور زایشی است. شناسایی محدودیت‌های ناظر بر تشکیل و عملکرد ساخت همپایه تک‌موضوعی، تبیین چگونگی مجوزدهی دستور به این ساخت و تشخیص نقش باقیمانده در ساخت اطلاع پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر است. برای پاسخ به این پرسش‌ها، نمونه‌هایی از ساخت همپایه‌ی تک‌موضوعی که مربوط به گونه‌ی طبیعی یا محاوره‌ای زبان هستند،

بررسی شده‌اند؛ ساخت و قضاوت داده‌ها با تکیه بر شم زبانی نگارنده صورت گرفته است. نتایج بررسی داده‌های مذکور را می‌توان به طور خلاصه این‌گونه بیان کرد: ساخت همپایه‌ی تک‌موضوعی، یکی از ساخت‌های موسوم به محذوف است، که محدود به بافت همپایگی است. همپایه‌ی دوم در این ساخت تنها در بردارنده‌ی یک موضوع است که در برخی از موارد گروهی قیدی نیز آن را همراهی می‌کند. همچنین، حضور عنصری منفی یا حساس به کانون از دیگر محدودیت‌های حاکم بر تشکیل این ساخت است. این عنصر که به شکل گروهی قیدی و یا به صورت نوعی خاص از حرف ربط همپایگی ظاهر می‌یابد، هسته ساخت مفهومی به شمار می‌رود. همچنین، در ساخت همپایه‌ی تک‌موضوعی

میان دو همپایه ضرورتاً توازن نحوی و معنایی برقرار است. توازن نحوی از طریق سازوکاری پردازشی موسوم به «مجوزدهی غیرمستقیم» برقرار می‌شود که مسئولیت مجوزدهی به ساخت‌های محذوف را نیز در دستور موازی بر عهده دارد؛ و توازن معنایی از طریق برقراری رابطه‌ی متوازن میان باقیمانده و عنصر متناظرش در همپایه‌ی اول و در سطح ساخت اطلاع تحقق می‌یابد؛ باقیمانده می‌تواند در این ساخت، کانون و یا مبتدای تقابلی و یا حتی کانون اطلاعی باشد. همچنین، شکل‌گیری نوعی از رابطه‌ی معنایی (شناختی)، موسوم به رابطه‌ی «یکسان-مگر» میان دو همپایه از دیگر شروط تحقق توازن معنایی است. علاوه بر محدودیت‌های ناظر بر تشکیل ساخت همپایه‌ی

تک‌موضوعی، محدودیت‌های جزیره نیز بر عملکرد این ساخت حاکم است. به نظر می‌رسد تحلیل این ساخت و نیز ساخت مشابه خلأ نحوی که از دیگر ساخت‌های حذفی همپایه به‌شمار می‌رود، بر اساس رویکرد معنایی/کاربردی دستور موازی مزیت‌هایی نسبت به رویکرد نحوی دستور زایشی دارد و قادر است تبیین بهتری از این ساخت در زبان فارسی عرضه کند.

کلیدواژه‌ها: دستور موازی، ساخت همپایه تک‌موضوعی، بافت همپایگی، عنصر منفی یا حساس به کانون، مجوزدهی غیرمستقیم، توازن نحوی و معنایی، ساخت اطلاع، رابطه «یکسان-مگر». محدودیت‌های جزیره، رویکرد معنایی/کاربردی.

بررسی مسائل آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان

این سخنرانی در تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۹۷ و در هفته پژوهش در دانشگاه علامه طباطبائی ایراد گردید و با اجازه از سخنران محترم، دکتر رضامراد صحرائی در مجله بیان چاپ شده است. در این سخنرانی ۱۲ مساله بررسی شده است که در اینجا ۳ مساله بیان می‌شود.

سخنران: دکتر رضامراد صحرائی

عضو هیأت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی
sahraei@atu.ac.ir

تهیه و تنظیم متن: مرضیه سادات رضوی

مدرس و دانشجوی دکتری آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان دانشگاه علامه طباطبائی
Ma.Razavi@atu.ac.ir



ما از مسائل پیش‌پافتاده و بی‌اهمیتی همانند این که «آیا آموزش زبان با آموزش ادبیات متفاوت است؟» خوشبختانه عبور کرده‌ایم. ما عبور کرده‌ایم از این که اثبات کنیم برای آموزش زبان فارسی، متخصص ویژه‌ی آموزش زبان فارسی نیاز داریم. زمانی، برخی فکر می‌کردند که هر کس فارسی بلد باشد، می‌تواند استاد زبان فارسی باشد، یا هر کس که رشته‌اش آموزش زبان و ادبیات فارسی یا زبان‌شناسی باشد، می‌تواند معلم زبان فارسی بشود.

من معتقدم که نقطه‌ی عطف در هر حوزه‌ی علمی و هر زمینه‌ی تحقیقاتی سوالات آن است. هر حوزه‌ی تحقیقاتی که سوالات خوب و جدی و واقعی داشته باشد، حتماً زمینه‌های خوبی هم برای پیشرفت پیدا خواهد کرد. اساساً در فلسفه‌ی علم هیچ چیزی بالاتر و مهم‌تر از ایجاد سوال خوب نیست. سوال ما چیست و مسئله‌ی ما کدام است؟ امروز آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان سوالات و مسائلی دارد که با یک دهه‌ی پیش کاملاً متفاوت است.

امروز ما خوشبختانه تا حد زیادی از اینها عبور کرده‌ایم. که معلمی به طور عام، و معلمی زبان فارسی به طور خاص، یک حرفه است و مثل هر فن و هر حرفه دیگری به ابزارها و وسایل خاص خودش نیاز دارد و رفتارها و روندها و رویه‌های خاص خودش را دارد. ما این نقطه‌ی عطف را مبارک می‌دانیم. تأسیس مقطع دکتری آموزش زبان فارسی هم گواهی است بر این که در اینجا ما توانسته‌ایم پیشرفت خوبی حاصل بکنیم. اگرچه دکتری این رشته دیر هنگام تأسیس شده یا به نظر من حداقل یک نیم قرن از تأسیس چنین رشته‌ای عقب هستیم، اما همین زمان هم فرصت خوبی است. به هر حال عقب‌افتادگی‌ای است که با سرعت باید جبران شود.

ما بر اساس فهمی که از آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان کسب کرده‌ایم و بر اساس مطالعاتی که خودمان داشته‌ایم و دیگران هم مطرح کردند، توانستیم مسائلمان را احصا کنیم. شناخت مسائل به معنی گشودن راه‌های پژوهش‌های جدید است و پژوهش‌های جدید باید پاسخ به نیازهای موجود ما باشند و نتایج آن پژوهش‌ها به پژوهش‌های جدیدتر و بهتر کمک کند.

خیلی وقت‌ها بحث می‌شود و می‌گویند که چرا اسم این رشته را آموزش زبان فارسی به خارجی‌ان گذاشته‌اند؟ چون ما داریم آموزش زبان فارسی به خارجی‌ان کار می‌کنیم؛ عموماً اینگونه است. جوابش خیلی ساده است. برای این که اگر به تاریخ آموزش زبان انگلیسی نگاه کنیم، آنها هم برای خود اسمی انتخاب کرده‌اند که عیناً معادل همین اسم است. آن هم اسمش آموزش زبان انگلیسی به غیرانگلیسی‌زبانان است که به آن TESOL گفته می‌شود. که در فارسی TPSOL یعنی Teaching Persian to the Speakers of Other Languages می‌شود. چرا به جای غیرانگلیسی‌زبانان نگفته‌اند خارجی‌ان و یا ما به جای خارجی‌ان، غیرفارسی‌زبانان گفته‌ایم؟ زیرا اساساً آموزش زبان فارسی در خود ایران هم یک مسئله است. بیش از ۵۰ درصد جمعیت ایران فارس نیستند. خود آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان در داخل ایران هم یک مسئله است. این که در تمام مرزهای کشور ما، زبان فارسی زبان رسمی نیست؛ این که در کشور ما بیش از بیست زبان فعال هستند و گویشور دارند و ما باید برای آموزش زبان فارسی به آنها هم تدبیر کنیم. اینها مسائل کلیدی هستند که حتماً باید مورد توجه قرار گیرند.

این که آموزش زبان در چه بافتی صورت بگیرد، «فارسی به عنوان زبان خارجی»، «فارسی به عنوان زبان دوم» و مسائلی از این دست هم تأثیرگذار بودند برای این که اسم رشته ما آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان بشود. ما امید داریم که با چرخش جهت‌مان به مسائل اصلی آموزش زبان بتوانیم زمینه‌های پیشرفت بیشتر و دقت بالاتر را در پژوهش‌های این حوزه علمی فراهم کنیم.



اولین مسئله‌ای که من می‌خواهم مطرح کنم این است که زبان فارسی زبان چندم فارسی‌آموزان است.

عموم ما می‌گوییم زبان فارسی به عنوان زبان دوم، زبان فارسی به عنوان زبان خارجی. دوگانه‌ی second/foreign که در زبان‌شناسی انگلیسی مطرح شده، در زبان فارسی هم خیلی وقت‌ها گفته می‌شود. جالب است بدانیم که لاقلاً در جامعه اصلی فارسی‌آموزان خارجی یعنی دانشجویان، بیش از ۷۵ درصد، زبان فارسی زبان دوم‌شان نیست. هنوز ما در مورد نحوه‌ی به کارگیری نظریه‌های زبان‌دوم‌آموزی با چالش مواجهیم ولی اصل مسئله را نشانختیم که فارسی که زبان دوم نیست. طبق آمارهای ما، برای بیش از ۷۵ درصد، زبان فارسی زبان سوم و حتی چهارم است. این مسئله‌ی خیلی عمیقی است. نگاهی به وضعیت درس زبان فارسی در دانشگاه‌های خارجی به ما نشان می‌دهد درس زبان فارسی در خیلی از دانشگاه‌های خارجی به عنوان رشته نیست. به جز در شبه قاره و چند کشور دیگر، ما رشته زبان فارسی نداریم. منظور من از رشته به تعبیر عامش است. چه مترجمی زبان فارسی، چه زبان و ادبیات فارسی، چه آموزش زبان فارسی. ما چنین رشته‌ای خیلی کم داریم. در سی و هفت هشت دانشگاه جهان کرسی داریم که پانزده یا شانزده تای آنها رشته زبان و ادبیات فارسی یا مترجمی زبان فارسی

دارند. بقیه کسانی که زبان فارسی را انتخاب می‌کنند، درس زبان دوم اختیاری است که از بین زبان‌های مختلف باید انتخاب کنند. خود زبان دوم اجباری است، اما این که چه باشد، اختیاری است. یعنی همه‌ی دانشجویان خارجی دانشگاه‌های معتبر دنیا در رشته‌های خاصی مانند روابط بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای، ایران‌شناسی، شرق‌شناسی و یا تاریخ باید درس زبان دوم را بگذرانند. آن زبان دوم معمولاً از بین زبان‌هایی انتخاب می‌شود که مربوط به منطقه مورد مطالعه‌ی آنهاست. حُب! ما آنجا تلاش می‌کنیم که فارسی را آموزش دهیم و بعد از این طریق این افراد را به جرگه‌ی فارسی‌آموزان بیاوریم. در بعضی از رشته‌ها دو واحد یا چهار واحد و در بعضی رشته‌های دیگر مانند ایران‌شناسی و شرق‌شناسی تا بیست واحد است. مطالعه‌ی این افراد نشان می‌دهد که در بیش از ۷۵ درصد آنها زبان فارسی زبان دوم نیست، زبان سوم است. حالا من فارسی را چطور باید به این افراد آموزش بدهم. کدام نظریه‌های زبان‌آموزی را باید به خدمت بگیرم تا بتوانم برای اینها یک برنامه‌ی آموزشی خوب، یک محتوای مناسب و سطح‌بندی و مرحله‌بندی درست انتخاب کنم. این یک مسئله‌ی کلیدی است.

بحث فارسی به عنوان زبان دوم و فارسی به عنوان زبان خارجی هم جای خودش را دارد. این دوگانه اصلاً در مورد زبان فارسی در بسیاری از جهات، دوگانه‌ی صادقی نیست. یعنی ما مسئله را خوب باز نکردیم که بینیم فارسی‌آموز خارجی به چه محتوایی نیاز دارد. چرا؟ چون خود مسئله را هنوز خوب نمی‌شناسیم. نظریه‌ها در انطباق‌شان با زبان فارسی، ولو این که زبان فارسی زبان دوم باشد، خودشان چالش‌های بزرگ دارند. حالا اگر زبان فارسی زبان سوم هم بشود یا چهارم هم بشود، باز وضعیت خاص‌تر خواهد بود. در این موضوع نقش UG و زبان دوم آموزی به طور عام و در یادگیری زبان فارسی به طور خاص. پژوهش بزرگ و جدی می‌توان انجام داد در مورد این که آیا اصلاً در یادگیری زبان



فارسی توسط غیرفارسی‌زبانان خارج از ایران ما پدیده‌ای به نام UG را باید در نظر بگیریم یا خیر. زیرا وقتی بحث زبان دوم به میان می‌آید، درباره ماهیت UG خیلی حرف‌های جدید زده می‌شود. وقتی زبان سوم می‌شود، چطور؟ هنوز اختلاف‌نظر وجود دارد بین محققان مختلف در مورد ماهیت UG در زبان‌دوم‌آموزی. امروز کسی مخالف UG نیست. حال یا اسمش را همین اسمی می‌گذارند که مبدع این اصطلاح گفته است یا اسم دیگری روی آن می‌گذارند. بعضی آن را LAD (Language Acquisition Device) و بعضی LASS (Language Acquisition Support- ing System). می‌گویند. تفاوتی نمی‌کند. ماهیتاً به یک پدیده‌ای (با کارکردی که UG دارد) قائل هستند ولی برای زبان دوم، و البته با کلی اما و اگر، با تغییر در ماهیتش، این که UG ماهیتاً چه ویژگی‌هایی دارد وقتی به زبان دوم می‌رسد. زبان اول چقدر در زبان دوم نقش‌آفرینی می‌کند و همه‌ی این مسائل. وقتی زبان سوم به میان می‌آید چطور؟ آیا ما نظریه‌ی جدیدی برای این کار نمی‌خواهیم؟ این یک مسئله‌ی مهم است و بسیار جای کار و بحث دارد. در اینجا باید بر روی چندزبانگی (multilingualism) متمرکز شویم. در چندزبانگی بر خلاف دوزبانگی (bilingualism) پژوهش

متاسفانه ما هنوز درسی به نام دوزبانگی در دانشگاه‌هایمان نداریم که فرد بداند ما در دوزبانگی با چه مسائلی روبه‌رو هستیم. آیا کسی که دو زبان می‌داند، یعنی دو توانش دارد؟ یک توانش با ویژگی‌های خاص دارد؟ و یا این که اصلاً از موضوع توانش‌ها در تعبیر کلان نظریه دست‌ور جهان‌شمول بگذریم و با قوه‌ی عمومی شناخت به آن نگاه کنیم؟

در جهان بسیار کم اتفاق افتاده است و در فارسی شاید اصلاً اتفاق نیفتاده است.

نکته‌ی دوم بحث پردازش و مسائل پردازشی خاص زبان فارسی است. زبان فارسی و تجلی بیرونی آن در مقام خط ویژگی‌هایی دارد که جمعش در هیچ زبانی نیست.

من در سال ۲۰۱۱ در کنفرانسی در اسپانیا سخنرانی داشتم، در آن سال، خانمی که استاد دانشگاه مادرید بود می‌گفت که ۱۹ سال است دارم فارسی درس می‌دهم. او بزرگ‌ترین چالش خود را در آموزش زبان فارسی، خط فارسی می‌دانست و می‌گفت: «کلاس‌های ما با ۶۰ نفر شروع می‌شود و با ۱۲ نفر ختم می‌شود. و این ریزش ۸۰ درصدی ناشی از خط است». در تمام سخنرانی من نفهمیدم که ایشان آیا می‌تواند زبان را از سواد جدا کند یا نه. یعنی تمایز language و literacy. نظریه‌های ما نظریه‌های زبان‌آموزی است و نه سوادآموزی. یعنی زبان یک مقوله است که به آن language گفته می‌شود. literacy مقوله‌ی دیگری است در مفهوم خط، خواندن و نوشتن. ما اگر همه‌ی کتاب‌های موجود را بگردیم، نظریه‌ای درباره خط پیدا نمی‌کنیم. ایده‌پردازی‌هایی شده است، اما به محک داده‌ها گذاشته نشده‌اند. زیرا داده‌ها میدان آزمایش نظریه‌ها هستند. مثلاً در بحث عمق خط، خط فارسی عمقش از انگلیسی اتفاقاً کمتر است، یعنی جزو خط‌های نیمه‌عمیق (semi shallow) حساب می‌شود. خط‌هایی که تطابق واج-نویسه یا تفاوت گفتار و نوشتارشان خوب است؛ که آن خانم

می‌گفت مشکل فارسی خط فارسی است. مثلاً ما نمی‌توانیم تفهیم کنیم چرا چهار تا /s/ داریم، دو تا /t/ داریم، چهار تا /z/ داریم. برای این که اصلاً آموزش خط فارسی ضرورتاً تناسبی با نحوه آموزش زبان فارسی ندارد. و خودش الگوی خاص خودش را می‌خواهد. این که خط فارسی چهار ویژگی دارد که جمع چهار ویژگی در هیچ زبانی از زبان‌های دنیا نیست، یعنی در خط هیچ زبانی از زبان‌های دنیا نیست، بله این درست است. خط ما از راست نوشته می‌شود. می‌دانیم که کمتر از ده درصد سیستم‌های نوشتاری دنیا از راست نوشته می‌شود. خط ما یک خط پیوسته است، یعنی حروف به هم می‌چسبند. گفته می‌شود هر حرف در جایگاه‌های مختلف به شکل‌های متفاوتی ظاهر می‌شود.

اینطور نیست البته. یک شکل دارد. فقط چسبیده‌نویسی دارد. خط ما پرنقطه است و نقطه ممیز معناست. بسیار هم ممیز معناست. این سه ویژگی هم در خط عربی و هم در خط عبری هست. ولی ویژگی چهارم که دیگر عربی و عبری ندارند، این است که این خط، در مقطعی به زبان فارسی پیوسته و خط قبلی فارسی را از صحنه بیرون کرده است. در نتیجه، بعضی از ویژگی‌های زبان فارسی را نمایش نمی‌دهد. مثلاً ما خطمان کسره‌ی اضافه و کسره‌ی رابط را نمایش نمی‌دهد. احتمالاً ما به تبعیت از عرب‌ها این ویژگی را نمایش نمی‌دهیم. حرکت‌های کوتاه یا واکه‌های کوتاه را نمایش نمی‌دهیم. عموماً در خط متداول این‌گونه است. جمع این چهار ویژگی، خط فارسی را خط ظاهراً دشواری کرده است. کی ما آمده‌ایم روی رفتار قاعده‌مند خط فارسی مطالعه کنیم. اتفاقاً خط فارسی بسیار رفتار قاعده‌مندی دارد و با کمتر از چند جلسه یک ساعت و نیمه می‌توان کل آن را تدریس کرد. به شرط این که ما بتوانیم خط را بشناسیم، بازش کنیم. یک بسته‌ی کاملاً ناشناخته مانده است. فارسی‌آموز از کجا بفهمد کجا و چگونه و با چه کلمه‌هایی «ت» یا «ط» یا «ز» یا «ذ» یا «ض» یا «ظ» به کار ببرد. اینها مسائل ما هستند.

نگاهی عمیق به نوشته‌های فارسی‌آموزان خارجی و یا فارسی‌آموزان ایرانی خودمان آنقدر درباره خط به ما اطلاعات می‌دهد که اگر کسی با آن اطلاعات وارد آموزش خط فارسی شود، خط فارسی را به راحتی می‌تواند آموزش بدهد. در تحقیقی که اخیراً ما انجام داده‌ایم، اگر کسره‌ی رابط را بگذاریم (کسره‌ای که بین مضاف و مضاف‌الیه، صفت

فاجعه‌بار، یعنی ما در مهارت خواندن زیر میانگین جهان هستیم. زیرا می‌دانید که مهارت خواندن به شدت وابسته به تقطیع نحوی است. ادراک به شدت وابسته به نحوه parsing یا همان تقطیع است.

و موصوف، مالک و مملوک) قرار می‌گیرد، سرعت خواندن حدوداً چهل درصد در مرحله‌ی اول افزایش می‌یابد؛ حتی در ایرانی‌ها! یعنی اگر بخواهید بگویید "باغ علی امروز بسته است" با گذاشتن کسره‌ی اضافه، ۴۰ درصد سرعت خواندن را در همین یک جمله افزایش داده‌ایم. در فارسی‌زبانان هم همین‌طور. من باید چه الگویی برای تولید محتوا داشته باشم که کسره‌ی رابط را با یک نظمی نشان دهم که نه به گونه‌ای باشد که همیشه نشان بدهد (که با خط متداول فارسی متمایز شود)، و نه به گونه‌ای که هیچ‌وقت نشان ندهد. جای تعمق و تأمل است که طبق کتاب‌شناسی توصیفی آرفا که دانشگاه علامه و زیر نظر دکتر دبیرمقدم چاپ کرده است، حدوداً سیصد و چهل کتاب آموزش زبان فارسی وجود دارد. تقریباً این سیصد و چهل جلد کتاب، همه‌شان یک پیش‌فرض دارند و آن هم این است که کسی که می‌خواهد فارسی را یاد بگیرد، الفبا را می‌داند. و خودش می‌گویند مشکل آموزش زبان فارسی خط آن است. جالب است که از این سیصد و چهل تا، چهل تایی آن مجموعه است؛ یعنی سری است. به فرض مثال، «فارسی بیاموزیم» یک سری چندجلدی است. «زبان فارسی» یک سری چهار جلدی است. مجموعه جامعه المصطفی یک سری هفت جلدی است. «فارسی آسان»، یک سری چند جلدی است. جلد اول که سطح basic است چنین چیزی را ندارد. یعنی از اول با سلام شروع شده است و از اول که زبان آموز می‌خواهد وارد دستور و واژه بشود، به زبان فارسی به او گفته‌اند که جمله فارسی چه ویژگی‌هایی دارد. کدام زبان دنیا این‌گونه آموزش داده شده است؟ عمق خط ما چندان هم که تصور می‌شود زیاد نیست. یعنی مانند خط انگلیسی آنقدر عمیق نیست که بعضی‌ها بیایند و بحث تغییر خط را بکنند. اصلاً این‌طور نیست. درباره‌ی عمق خط و موضوع

خط مقاله‌های خوبی را می‌توان در کتاب Key Topics in SLA از ویویان کوک^۱ و دیویسد سینگلتون^۲ یافت که خوب است به آن نگاهی داشته باشیم. اگر برگردیم به مهارت خواندن، گذشته از مشکلات ناشی از این عدم نمایش کسره‌ی رابط و واکه‌های کوتاه که فارسی‌آموزان خارجی در مهارت خواندن دارند، در فارسی، ایرانیان هم در خواندن مشکل دارند. آزمون تیمز^۳ و پرلز^۴ گزارش فاجعه‌باری از مهارت خواندن ایرانیان می‌دهد. فاجعه‌بار، یعنی ما در مهارت خواندن زیر میانگین جهان هستیم. زیرا می‌دانید که مهارت خواندن به شدت وابسته به تقطیع نحوی است. ادراک به شدت وابسته به نحوه parsing یا همان تقطیع است. آزمون پرلز و تیمز دارند نشان می‌دهند ایرانیان هم در خواندن مشکل دارند. دلیل این مشکل چیست؟ دلایل این است که کدام مؤلف کتاب آموزش زبان برای دانش‌آموزان ایرانی از زاویه و عینک پردازش به موضوع آموزش زبان و خطش نگاه کرده است؟ وقتی از این زاویه نگاه می‌کنیم چیزهایی به دست می‌آوریم که فوق‌العاده است. نظریه پردازش‌پذیری (processibili-ty) خیلی می‌تواند به ما کمک کند. مراحل پردازش برای زبان و مراحل پردازش خط. که در خط تا جایی که من تحقیق کردم حداقل، کسی کار نکرده است. کسی بیاید بگوید خط فارسی را اگر بشکنیم، داخل این جعبه ابزار چه چیزهایی وجود دارد و من چطور می‌توانم این را جوری

1 Vivian Cook
2 David Singleton
3 Timss (the Trends in International Mathematics & Science Study)
4 Pirls (the Progress in International Reading Literacy Study)

دسته‌بندی کنم که راحت آموزش بدهم. مثلاً در تجربه‌ی امروز دریافتیم که ما مبتنی بر نگاره‌ها، الفبای فارسی را به کودکان ایرانی آموزش می‌دهیم که می‌دانید خیلی هم پیشرفت‌شان خوب بوده است. می‌دانید که قبلاً به صورت حرف‌هایی منفک از بافت درس می‌دادند. مثلاً این حرف «ر» است اگر نقطه روی آن گذاشته شود «ز» هست و بعد گاهی وقت‌ها هم به تقلید از شیوه‌های مکتب‌خانه شروع به هجاسازی بی‌معنا از اینها می‌کردند. مثلاً می‌گفتند «ب» «پ» «ب» و ... به این صورت که فرد یاد می‌گیرد که مثلاً با «ب» و ترکیب حروف کوتاه و بلند می‌تواند شش تا هجا بسازد. این هم به هر حال رویکردی بوده است. اخیراً این‌طور نیست. اخیراً کلمه را نشان می‌دهند و یک حرف آن را برجسته می‌کنند. این یک رویکرد کل‌نگر (holistic) است. نه آن رویکرد کاملاً درست است و نه این. باید بر مبنای اطلاعات پردازشی و پیکره‌ها دریابیم که خط فارسی چگونه باید آموزش داده شود. پیشرفت‌هایی به دست آمده، ولی تبدیل آنها به نظریه خیلی کار دارد.

مسئله‌ی سوم، فارسی به عنوان زبان میراثی یا heri-tage language است.

ما وقتی بحث زبان فارسی میراثی می‌کنیم، همه‌ی توجه‌ها به ایرانیان خارج از کشور معطوف می‌شود. البته تا حد زیادی هم درست است. بیش از ۵ میلیون ایرانی در خارج از ایران زندگی می‌کنند. یعنی معادل چند کشور از این کشورهای کوچکی که اطراف ما هستند. ما برای اینها چه الگویی داریم؟ اصلاً ما سعی کرده‌ایم ببینیم نیاز واقعی آنها به زبان فارسی چیست؟ اتفاقاً آموزش فارسی به عنوان زبان میراثی بر خلاف آموزش زبان فارسی به دیگران، از خط شروع می‌شود. یعنی از زبان فارسی می‌توانند استفاده کنند، حالا خطش را می‌خواهند یاد بگیرند. یعنی language literacy می‌خواهند. چه جور باید این را استفاده کنند؟ در داخل ایران هم فارسی دارد به زبان میراثی تبدیل می‌شود. امروز بچه‌های بسیاری از خانواده‌ها پدر و مادرشان

فارسی نیستند، ولی با زبان فارسی بار می‌آیند. یعنی زبان نه پدر و نه مادر را یاد می‌گیرند. در داخل ایران فارسی دارد به زبان میراثی تبدیل می‌شود. در دوره‌ای مثلاً ده سال پیش، یا پانزده سال پیش، محصلین در مدرسه نمی‌توانستند فارسی حرف بزنند. امروز خیلی‌هاشان می‌توانند؛ و زبان پدر و مادرشان را نمی‌توانند حرف بزنند. این یک مسئله‌ی جدی است. آیا نباید کتابی که در تهران استفاده می‌شود با کتابی که مثلاً در زهک استان سیستان و بلوچستان استفاده می‌شود، متفاوت باشد؟ تهرانی‌ها که دیگر خودشان فارسی هستند. کتاب می‌شود آموزش فارسی به مفهوم سوادش. ولی در سیستان و بلوچستان و ارومیه و کردستان و کرمانشاه و خراسان جنوبی و شمالی و گرگان و خوزستان و ... اینها که زبان فارسی نمی‌دانند. تازه می‌روند مدرسه یاد بگیرند. بعد، هم خط را و هم زبان فارسی را می‌خواهند یاد بگیرند. چه اتفاقی می‌افتد؟ از هم‌گسیختگی شناختی به وجود می‌آید. افت تحصیلی در مرزهای کشور بالا می‌رود. همان‌طور که الان هم هست و ما هم که معمولاً عادت نداریم علمی به مسائل نگاه کنیم. وقتی افت تحصیلی در مرزهای کشور زیاد شد، آن موقع به عنوان یک مسئله‌ی امنیتی به آن نگاه می‌کنیم. مرز اگر بی‌سواد داشته باشد، بی‌سواد یعنی فردی که نمی‌تواند از کیان و هویت فرهنگی خودش دفاع کند، در نتیجه می‌رود سراغ قاچاق کالا؛ می‌رود سراغ کارهای بزهکاری. هویت خودش را هم از دست می‌دهد. این خطر، یک دهه‌ی پیش احساس شد. نتیجه این نشد که کتاب مرزهای کشور را عوض کنیم، با کتاب تهران یکی نکنیم. نتیجه این شد که شیوه‌ی نمره‌دهی را عوض کردیم که کسی مردود نشود. یعنی صورت مسئله پاک شد؛ سیرت و اصل مسئله کماکان برقرار است. چرا مثلاً ما آموزش زبان فارسی را در خارج از استان‌های فارسی‌زبان خصوصاً در مرزهایمان، هر چهار مرز اصلی‌مان یعنی شمال، جنوب، شرق و غرب، چرا تصمیم نگرفتیم کتاب‌های اینها را جدا و مناسب شرایط آنها کنیم؟ مگر کاری دارد؟



عنوان رساله: سازوکار زبان شناخته تشخیص سرقت زبان در فرایند ترجمه

چکیده رساله‌ی دکتری
خانم دکتر پروانه
معماریان

دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی
همگانی دانشگاه الزهرا (س)
p.memarian@alzahra.ac.ir

رساله‌ی حاضر با رویکرد زبانشناسی قضایی به بررسی و واکاوی چهار نسخه‌ی ترجمه‌شده از رمان مزرعه‌ی حیوانات نوشته‌ی جورج اورول می‌پردازد. هدف پژوهش حاضر، نشان دادن سازوکارهای زبانی تشخیص سرقت میان نسخه‌های متفاوت چند ترجمه از یک اثر یکسان، بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌های متنی است. ماهیت تولید زبانی نشان می‌دهد هنگامی که درصد بالایی از واژه‌ها، عبارت‌ها و جمله‌ها در دو متن منحصربه‌فرد باشد، احتمال اینکه مؤلف یا مترجم، واژه‌ها و عبارت‌های دیگری را سرقت کرده باشد کمتر می‌شود. مزرعه‌ی حیوانات از سال ۱۳۴۸ (۱۹۶۹ میلادی) تا به امروز بیش از هفتاد بار توسط مترجمان مختلف به زبان فارسی ترجمه شده است. از این روی، داده‌های پژوهش حاضر بر اساس فاصله‌های زمانی تقریباً بیست ساله از میان چهار ترجمه‌ی موجود از این کتاب به صورت تصادفی انتخاب شده است. داده‌های پژوهش بر اساس الگوهای تشخیص سرقت زبانی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. نتایج پژوهش حاکی از گزارش یک مورد سرقت زبانی در میان داده‌های مورد بررسی است. تحلیل کمی داده‌ها نشان داد متن سرقت‌کننده به لحاظ شباهت واژگانی ۷۳٫۵٪ و به لحاظ شباهت عبارت‌ها ۴۲٫۶٪ با متن سرقت‌شده همپوشی دارد. این در حالی است که به لحاظ واژه‌های منحصربه‌فرد، تفاوت این دو متن با یکدیگر با نسبت ۱۷٫۶٪ به ۱۵٫۱۶٪ است. در این دو متن ۳۵ واژه و ۲۲ عبارت مشترک نیز وجود دارد که تنها یک بار در متن به کار رفته‌اند. همچنین بر اساس تحلیل داده‌های این پژوهش نشان داده شد که اطلاعات واژگانی، نحوی، معنایی و گفتمانی تأثیر بسزایی در تشخیص سرقت زبانی دارند؛ اطلاعاتی که در سازوکارهای کیفی نمود ویژه‌ای می‌یابند و در بسیاری از موارد رابطه‌ی سرقت زبانی میان دو متن را نشان می‌دهند. بر اساس یافته‌های پژوهش، معیارهای کمی و کیفی مکمل یکدیگرند و ترکیب این دو با هم می‌تواند در تشخیص سرقت زبانی در متن‌های ترجمه‌ای بسیار راهگشا باشد.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی قضایی، سرقت زبانی، ترجمه، بازترجمه، مزرعه‌ی حیوانات

بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌ها مشترک (مربوط به اعضای صورت) میان زبان‌ها فارسی، روسی و آلمانی

الهام بابایی ولنی

کارشناس ارشد و مدرس آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، Elham_b73@yahoo.com

زبان به عنوان یکی از توانایی‌هایی که انسان در خلال زندگی اجتماعی کسب می‌کند، بخشی از فرهنگ را می‌سازد. علیرغم این حقیقت آشکار که زبان در ساخت کلی فرهنگ وارد می‌شود، غالباً این دو را چنان با هم متباین می‌بینیم که گویی وجوه مشترکی میان آنها وجود ندارد. بدین‌سان، مردم‌شناسان اغلب می‌گویند مللی که بنیاد فرهنگی واحدی دارند، به زبان‌هایی سخن می‌گویند که به خانواده‌های زبانی گوناگونی تعلق دارند و برعکس، مللی که زبان آنها با هم ارتباط دارد، ممکن است دارای فرهنگ‌های بسیار متفاوتی باشند. این حقیقت که مناطق زبانی و فرهنگی غالباً برهم منطبق نیستند، به هیچ روی ناقض این قضیه منطقی نیست که زبان بخشی از سنت فرهنگی است. مشابهت‌های فرهنگی که جوامع یک منطقه فرهنگی را مشخص می‌کنند، حاصل تماس و به وام گرفتن برخی از خصوصیات فرهنگی است که توسط یک گروه از گروه‌های همسایه به وجود می‌آید. عناصر فرهنگ‌محور، از جمله ضرب‌المثل‌ها، در آموزش زبان موضوع‌هایی حائز اهمیت به شمار می‌روند. ضرب‌المثل‌های یک زبان ضمن دارا بودن ویژگی‌های زبانی، در چهره‌ای هستند به فرهنگ و شیوه نگرش یک ملت به جهان پیرامونش. در این پژوهش، به شیوه‌ای مقایسه‌ای، ضرب‌المثل‌های مشترک بین زبان‌های فارسی، آلمانی و روسی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. وجود ضرب‌المثل‌های همسان می‌تواند ابزار مناسبی برای آموزش زبان فارسی به گویشوران آلمانی‌زبان و روس‌زبان و بالعکس محسوب شود. در این پژوهش ضمن ارائه‌ی تاریخچه مختصری از سه زبان فارسی، آلمانی و روسی، تعدادی ضرب‌المثل مشترک که در آنها از اعضای صورت استفاده شده ارائه شده که می‌تواند در فرایند آموزش مورد استفاده قرار گیرند. این ضرب‌المثل‌های مشترک با وجود تفاوت‌های نحوی زبان فارسی، آلمانی و روسی، به دلیل دارا بودن حیطه وسیعی از واژگان و همچنین ارائه‌ی تصویری از نگرش گویشوران بومی این کشورها به جهان خارج و انعکاس بخشی از فرهنگ آنها، شایان توجه هستند.

کلید واژه‌ها: ضرب‌المثل، آموزش زبان، زبان فارسی، زبان آلمانی، زبان روسی

۱. مقدمه

مثلی که بخش عمده‌ای از فرهنگ هر ملت را تشکیل می‌دهد، از دیرباز همواره مورد توجه قوم‌ها و ملت‌های مختلف بوده است. مردم همیشه سعی کرده‌اند که سخنان حکمت‌آمیز، پند، موعظه، ارشاد و راهنمایی را در قالب مثلی بیان کنند، زیرا مثل به خاطر ایجاز و اختصار، فهم معانی بلند در عبارتی کوتاه، آسانی در به یادسپاری، قدرت جذب بیشتر افکار، سرعت انتقال معنی و ذوق طبیعی، تاثیر بسیاری در ذهن مردم دارد. در ادب فارسی از جمله معانی که برای واژه مثلی به کار رفته: «وصف الحال، حکایت، داستان، حدیث و قصه است». همچنین، مثل به معنای «عبارت کوتاه و مشهوری که متضمن تشبیه یا نکته‌ی آموزنده‌ای باشد» است. مثلی همچون برخی دیگر از قسمت‌های فرهنگ هر ملت، سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و به همین ترتیب، ماندگار شده است. به همین دلیل، مثلهایی که کاربرد زیادی نداشته و برای شنوندگان جذابیت و گیرایی نداشته‌اند، از یادها رفته و به تدریج از بین رفته‌اند. پس از آن که بشر نگارش را آغاز کرد و خط نوشت و علوم و دانش‌های مختلف با نوشتن حفظ شد، در این باره نیز ادیبان و سخن‌پژوهان، کتاب‌های گوناگونی نوشتند که هر یک به سهم خود در نگهداری و باروری این قسمت از ادبیات مردمی، موثر بوده‌اند. نکته‌ی جالب توجه در مورد ضرب‌المثل‌ها آن است که اگر چه این واحدهای زبانی از نظر ساختاری (نحوی و واژگانی) در زبان‌های مختلف با یکدیگر متفاوت هستند و از نظر فرهنگی و اجتماعی نیز ممکن است داستان‌های متفاوتی درباره آنها مطرح شود، با این وجود غالباً بیانگر معانی یکسانی هستند. آشنایی با ضرب‌المثل‌های مشترک، می‌تواند در امر آموزش هر یک از این سه زبان موثر واقع شود. به همین دلیل، در این پژوهش با نگاهی تطبیقی و با محوریت مسأله‌ی آموزش، به این موضوع پرداخته شده است.

۲. پیشینه

مثلی جمله‌ای است نسبتاً کوتاه، اغلب آهنگین و حاوی آموزه‌ای اخلاقی یا اجتماعی که از ویژگی‌های مهم آن ایجاز است؛ یعنی معنای بیشتری در کلامی کوتاه گنجانده شده است. در عین حال معنا روشن است و ذهن شنونده‌ی اهل زبان بی‌کوشش زیادی آن را در می‌یابد. از جنبه‌ی



روان‌شناختی، وقتی مثلی به کار برده می‌شود، تشبیهی در ذهن‌ها پدید می‌آید؛ مفهوم مثل بر منظور گوینده انطباق می‌یابد و در این فرایند ذهن شنونده به همانندسازی می‌پردازد. در گذشته مثل به عنوان حجت و برهان بکار می‌رفته و ادعاها و دعوای عامه‌ی مردم را حل و فصل و به عنوان قانون نانوشته‌ای که حاصل تجربه نسل‌هاست، عمل می‌کرده است (انوری، ۱۳۰۰ [۱۳۸۴]: ۱۱).

به نوشته‌ی لغت‌نامه دهخدا، ابوالقاسم محمد بن یزید (درگذشت به سال ۲۸۵ هجری) که به نام میرد^۱ نیز شناخته شده است، مثل را از واژه مَثول^۲ می‌داند که برگردان آن مشابهت و همانندی است و این چنین تعریف شده است که «مثل سخنی رایج و شایع است که به وسیله‌ی آن حالی دوم را به حالی اول تشبیه کنند». بیشترین نویسندگان، کوتاهی سخن، روشنی معنی، زیبایی گفتار و شیوایی را در گرو پذیرا بودن مثل می‌دانند. چنانچه درباره‌ی صنعت‌گر یا صاحب کالایی که از دسترنج کار خود با نیازی که به آن دارد استفاده نمی‌کند، می‌گویند «کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد» و با گفتن این سخن حالت آن شخص را به کوزه‌گری که پیش از او بوده و از کوزه شکسته آب می‌خورده است، تشبیه می‌کنند. به هر سان، مثل‌ها آثاری هستند بجای مانده از فلسفه‌ی کهن و در حقیقت آوای آزمون و تجربه گذشتگان هستند و از این روی در فرهنگ‌های مختلف، همانند دارند. بزرگترین گنجینه‌ی ضرب‌المثل‌های زبان فارسی به همت علی اکبر دهخدا گردآوری شده است و همچنین کسانی چون امیرقلی امینی، جمالزاده، علی اصغر حکمت و صادق هدایت در راه گردآوری ضرب‌المثل‌های زبان فارسی زحمت‌های بسیار کشیده‌اند (فرجام، ۱۳۷۹: پیش گفتار).

۱-۲. اهداف

مثل‌ها از دیدگاه‌های گوناگون قابل مطالعه هستند. مثلاً از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی، خلیقات یک ملت را می‌توان از درون امثال آن به دست آورد. همچنان که از جهت ادبیات تطبیقی می‌توان مثل‌های یک ملت را با مثل‌های ملت‌های دیگر سنجید، می‌توان وام‌گیری و اقتباس آنها را از یکدیگر و انطباق آنها را بررسی کرد. در این وادی است که در می‌یابیم بعضی حقایق، جزئی از مشترکات بشری است و

1 Mabrad
2 Masul

اختصاص به یک ملت ندارد و می‌تواند در میان اغلب ملت‌ها پدید آمده باشد؛ مثلاً این حقیقت که «بردن چیزی به منبع اصلی آن، کاری لغو و بیهوده است» و این حقیقتی است که همه‌ی ملت‌ها می‌توانسته‌اند آن را دریابند، چنان که ایرانی می‌گوید «زیره به کرمان بردن»، عرب می‌گوید «خرما به هجر بردن»^۳، انگلیسی می‌گوید «زغال سنگ به نیوکاسل بردن»^۴، آلمانی می‌گوید «بوف را به آتن بردن»^۵ و احتمالاً نباید تصور کرد که یکی از دیگری وام‌گیری و اقتباس کرده است. هدف اصلی این پژوهش، بررسی ضرب‌المثل‌های مشترک در زبان فارسی، آلمانی و روسی است. منظور از ضرب‌المثل مشترک، ضرب‌المثل‌هایی است که با وجود تفاوت‌های ساختاری و واژگانی، بن‌مایه محتوایی آنها با هم یکی است. البته ممکن است برخی از این ضرب‌المثل‌ها در یک زبان، از زبان دیگر وام گرفته شده باشند. در این جستار، هدف، مطالعه همزمانی ضرب‌المثل‌هایی است که در سه زبان مشترک هستند و می‌توانند در فرآیند آموزش هر یک از این سه زبان به کار گرفته شوند.

۲-۲. تاریخچه مختصر زبان فارسی

زبان فارسی از جمله‌ی چند زبان انگشت شمار در جهان است که دارای مثل‌های فراوان است. این موضوع نتیجه‌ی چند عامل است؛ نخست اینکه زبان فارسی در گذر زمان در این دوازده قرن اخیر سیر تاریخی کندی داشته است؛ مثلاً اگر زبان فارسی را با زبان انگلیسی مقایسه کنیم، انگلیسی‌زبانان امروزه آثار چاوسر^۶ را به زحمت می‌فهمند، این در حالی است که فارسی‌زبانان اغلب آثار شاعران دوره سامانی یا زبان فردوسی را به راحتی می‌فهمند. در حالی که شاعران دوره سامانی حدود پانصد سال پیش از چاوسر بوده اند. از این رو مثلی را که فردوسی و پیش از او رودکی به کار برده، ما به راحتی می‌فهمیم و به خود حق می‌دهیم که آن را در کتاب امثال بیاوریم. علت دیگر در این نکته است که مثل نتیجه‌ی تجربه‌های طولانی و تبلور برخوردها و زندگی آدم‌های گوناگون و قرار گرفتن در نوسانات زندگی و بالا و پایین بودن، خوشی و ناخوشی داشتن، نیک‌بختی و بدبختی را آموختن، از این رو به آن رو شدن، در معرض بلایای طبیعی یا هجوم اقوام مهاجم قرار گرفتن و عواملی

۳ جَالِبِ التَّمْرِ إِلَى فِجْرِ

4 Carry coals to Newcastle
5 Eulen nach Athen tragen
6 Chaucer, Geoffrey

از این دست است. اینها همه تجربه است. تجربه‌ها در کلام بیان می‌شوند و کلام از نسلی به نسلی منتقل می‌شود و در جمله‌های کوتاه تبلور می‌یابد و این‌گونه مثل پدیدار می‌گردد.

۳-۲. تاریخچه مختصر زبان روسی

زبان روسی پرگوینده‌ترین زبان اروپاست و از میان زبان‌های اسلاوی دارای بیشترین پراکندگی گویشوران است. روسی، زبان مادری حدود ۱۴۵ میلیون نفر است و ۱۱۰ میلیون نفر آن را به عنوان زبان دوم می‌دانند. این زبان هشتمین زبانی است که دارای بیشترین گویشور در دنیا است. روسی، زبان رسمی کشور روسیه و یکی از زبان‌های رسمی کشورهای بلاروس، اوکراین، قزاقستان و قرقیزستان و همچنین یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است. زبان‌های اسلاوی به سه زیر گروه ۱- اسلاوی شرقی شامل زبان‌های روسی، اوکراینی، بلاروسی. ۲- اسلاوی غربی شامل چک، اسلوواکی، لهستانی. ۳- اسلاوی جنوبی شامل بلغاری، مقدونی است. زبان‌های اسلاوی یکی از شاخه‌های خانواده‌ی بزرگ زبان‌های هندواروپایی است. بنابراین اعضای این خانواده با زبان فارسی هم خویشاوندی دارند. علاوه بر این خویشاوندی، با آغاز روابط ایران و روسیه از دوره سامانیان، واژه‌های متعددی از زبان روسی به زبان فارسی راه یافته‌اند. بعضی از این واژه‌ها به نظر اکثر زبان‌شناسان ریشه روسی دارند. از واژه‌های قرضی در زبان فارسی از روسی می‌توان به استکان، سماور و چمدان اشاره کرد.

۴-۲. تاریخچه مختصر زبان آلمانی

زبان آلمانی از زبان‌های هندواروپایی و عضوی از شاخه‌ی غربی خانواده‌ی زبان‌های ژرمنی است. این زبان با دانمارکی، نروژی، سوئدی، هلندی و انگلیسی هم‌خانواده است و یکی از مهم‌ترین زبان‌های جهان است و در آلمان و اتریش زبان رسمی است و در سوئیس، بلژیک، لوکزامبورگ، شمال ایتالیا و بخشی از دانمارک به عنوان یکی از زبان‌های رسمی به حساب می‌آید. شمار کسانی که زبان آلمانی را همچون زبان مادری خود در اتحادیه اروپا بکار می‌برند، از گویشوران دیگر زبان‌های این اتحادیه بیشتر است. جمعاً حدود ۱۰۵ میلیون نفر گویشوران مادری این زبان هستند و در حدود ۸۰ میلیون نفر آلمانی را به عنوان زبان دوم می‌دانند. زبان‌شناسان آغاز به وجود آمدن زبان آلمانی اولیه

را حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد (یعنی از هنگامی که عده‌ای از مردم هندواروپایی زبان، در غرب سواحل دریای بالتیک اقامت گزیدند) تخمین زده و ۵۰۰ سال پیش از میلاد را زمانی می‌دانند که زبان ژرمنی به طور مستقل پا به عرصه گذاشت. قوانین ورنر^۱ و گریم^۲ به خوبی در پیدایش این زبان، صدق می‌کند. اولین بار، برادران گریم، اولین لغت‌نامه‌ی ۳۶ جلدی و ضرب‌المثل‌ها و قصه‌های آلمانی را جمع آوری کردند. شماری از واژه‌های قرضی در زبان فارسی از آلمانی عبارتند از: زیگزاک، اتوبان، گلف، دیزل و در رشته‌ی برق واژه‌هایی مانند نول و اِرت.

۳. داده‌ها و آمار

در این قسمت ضرب‌المثل‌هایی انتخاب شده که در هر سه زبان مشترک بوده و در آنها واژه‌های اعضای صورت بکار رفته است. در زیر هر واژه آلمانی و روسی، ترجمه آن نوشته شده که خواننده بتواند هم معنی واژه‌ها را تک به تک بیابد، هم ارکان جمله را در سه زبان با هم مقایسه و تطبیق دهد.

۱. آنچه در دل است، به زبان می‌آید.

- Wem/ wes das Herz voll ist, dem/ des geht der Mund über.
سرریز دهان می‌رود است پُر قلب به کسی/ برای کسی
- что на уме, то и на языке.^۳
زبان روی نیز آن عقل در آنچه

۲. از دل برود هر آنکه از دیده برفت.

- aus den Augen, aus dem Sinn.
فکر، قلب از چشم‌ها از
- с глаз долой - из сердца вон.
بیرون قلب از دور چشم از

۳. اشتها زیر دندان است.

- der Appetit kommt beim Essen.
غذا هنگام ایجاد می‌شود اشتها
- Appetit приходит во время еды.
غذا موقع در می‌آید اشتها

1 Verner
2 Grimm

۳ در زبان روسی، در زمان حال «است» مستتر است.

۴. خدا از دهانت بشنود.

- dein Wort in Gottes Ohr.

گوش خدا در سخن — تو

- Вашими бы устами «да» мёд пить.

نوشیدن عسل و با لب، زبان کاش — شما

۵. در شهر کوران آدم یک چشم پادشاه است.

- unter den Blinden ist der Einäugige König.

شاه یک چشمی هست نابینایان در میان

- В царстве слепых и кривой король.^۱

پادشاه آدم یک چشم هم کورها ملک پادشاهی در

۶. دندان لق را باید کشید.

- Unkraut muß weg vom Feld.

مزرعه از راه باید علف هرز

- худую траву с поля вон.

بیرون مزرعه از علف هرز

۷. دندان اسب پیشکشی را نمی‌شمارند.

- einem geschenkt Gaul sieht man nicht ins Maul.

دهان به داخل، توی نه آدم می‌بیند اسب هدیه شده یک

- дарёному коню в зубы не смотрят.

نگاه می‌کنند نه دندان‌های به اسب پیشکشی

۸. دهان مردم را نمی‌شود بست.

- Wer kann allen Leuten Mäuler stopfen.

پُر کردن دهان مردم را همه می‌تواند چه کسی

- на чужой роток, не накинешь платок.

دستمال، روسری می‌اندازی نه دهان دیگری روی

۹. دیوار موش دارد موش هم گوش دارد.

- die Wände haben Ohren.

گوش‌ها دارند دیوارها

- стены имеют уши.

گوش‌ها دارند دیوارها

۱ «است» در این مثل، مستتر است.

۱۰. زبان، گوشت است به هر طرف بگردانی، می‌گردد.

- Dem und Distel stechen zehr, falsche Zunge noch viel mehr.

زیاد خیلی هم زبان بد زیاد نیش‌زدن کنگرفرنگی وحشی و خار، تیغ

- язык без костей.^۲

استخوان بدون زبان

۱۱. زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد.

- böse Zunge bricht den Hals.

گردن را می‌شکند زبان بد

- язык мой - враг мой.^۳

من دشمن من زبان

۱۲. سخن تا نپرسند، لب بسته دار.

- iß deinen Brei und halt dein Maul.

دهان را — تو نگه دار، بگیر و حریره را — تو بخور

- ешь пирог с грибами, а язык держи за зубами.

دندان‌ها پشت نگه دار زبان اما قارچ با کلوچه گوشتی بخور

۱۳. سری که درد نمی‌کند، دستمال نمی‌بندند.

- was ich nicht weiß, macht mich nicht heiß.

داغ، گرم نه مرا می‌کند می‌دانم نه من چیزی که

- моя хата с краю, [я ничего не знаю].

[ابه من ربطی نداره] حاشیه از خونه دهانی مال من

۱۴. کاه را در چشم دیگران دیدن و کوه را در چشم خود ندیدن.

- Wir sehen den Balken im eigenen Auge nicht, aber

بیگانه، غریبه در تراشه چوب را اما نه چشم خود در الوار

den Splitter im fremden.

را می‌بینیم ما

- В чужом глазу сучок видит, а в своём «и» бревна не видит.

می‌بیند نه تیرچوبی حتی خود در اما می‌بیند شاخه چشم دیگری در

۲ «است» در این مثل، مستتر است.

۳ «است» در این مثل، مستتر است.

۱۵. هر آنکس که دندان دهد، نان دهد.

- gibt Gott Häschen, gibt er auch Gräschen.

علف کوچولو همچنین او می‌دهد خرگوش کوچولو خدا می‌دهد

- Бог даст день, даст и пищу.

غذا را هم خواهد داد روز را خواهد داد خدا

۴. نتیجه

اما آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها در بطن جامعه و درون قلب و ذهن مردم آن جامعه نقش می‌گیرد و چیزی جز چکیده‌ی فرهنگ مردم آن سرزمین و مرز و بوم نیست. چرا که انسان‌ها می‌زیند، گفتگو می‌کنند و از بطن همین گفتگوهای مکرر، ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحاتی بر اساس وقایع روزمره، خلق و رواج می‌یابند و رفته‌رفته به صورت یک جمله‌ی اثبات‌کننده و انکارناپذیر در جامعه رخ می‌نمایند. اگر می‌شد همه‌ی فرهنگ‌ها را از نظر چگونگی پیدایش، گروه‌بندی کرد (چنانکه زبان‌ها را به خانواده‌ها و گروه‌ها تقسیم‌بندی می‌کنند) مناطق فرهنگی که بدین ترتیب به دست می‌آمد، اساساً بر مناطق زبانی منطبق می‌شد. البته این کار دشواری است، زیرا بخش اعظم فرهنگ را نمی‌توان مورد مقایسه‌ی دقیق قرار داد. بین ضرب‌المثل‌های زبان فارسی، زبان آلمانی و زبان روسی، قرابت معنایی چشمگیری مشاهده می‌شود. این قرابت معنایی به ویژه بیشتر در حیطة معنا و مفهوم و تا حدودی در واژگان نیز دیده می‌شود. با توجه به مقایسه‌ی ضرب‌المثل‌ها در این سه زبان مشاهده شده است که واژگانی کاملاً یکسان، گاهی بین فارسی و روسی، گاهی بین آلمانی و فارسی و گاهی بین روسی و آلمانی وجود دارد. در بعضی از ضرب‌المثل‌ها، واژگان متفاوتند، ولی از نظر مفهوم یکسان هستند. همچنین در بعضی از ضرب‌المثل‌ها، یکسان بودن، هم در واژگان و هم در مفهوم دیده شده است. با در نظر گرفتن این موضوع، هر یک از ضرب‌المثل‌های مشترک سه زبان می‌توانند هنگام آموزش به عنوان ابزاری مناسب برای انتقال مفاهیم فرهنگی در راستای برنامه‌ریزی درسی مورد استفاده قرار گیرند.

منابع

انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ فشرده سخن. ۲جلدی. تهران: انتشارات سخن.
انوری، حسن و دیگران (۱۳۰۰/۱۳۸۴). فرهنگ امثال سخن. تهران: انتشارات سخن.
آفچینیکووا، ای ک؛ فروغیان، ح؛ بدیع، ش. (۱۳۷۴). فرهنگ روسی به فارسی. تهران: گوتنبرگ.
باطنی، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۱). زبان و جامعه شناسی (مجموعه مقالات). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات.
بهباد، فرامرز (۱۳۸۱). فرهنگ آلمانی-فارسی. تهران: خوارزمی.
تاج‌الدین، ضیاءالدین؛ عباسی، زهرا (۱۳۷۸). زبان، اندیشه و فرهنگ (مجموعه مقالات). ترجمه و تألیف یدالله موقن. تهران: هرمس.
خیرآبادی، رضا؛ عابدی، صفا (۱۳۸۷). «مطالعه تطبیقی ضرب‌المثل‌های زبان فارسی و ترکی استانبولی (رویکردی آموزش‌محور)». سمینار آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان. تهران. ص. ۱۶۱-۱۷۶
سلحشور، سهیلا (۱۳۷۵). بهترین ضرب‌المثل‌های ایرانی. تهران: آرون.
فرجام، عبدالحمید (۱۳۷۹/۱۳۸۳). فرهنگ ضرب‌المثل‌های سه‌زبان، لطایف سخن: فارسی-فرانس-انگلیسی. تهران: قطران.
فرسادمنش، صفرعلی؛ یژووا، لودمیلا (۱۳۸۴). فرهنگ امثال و حکم روسی-فارسی. تهران: دانشگاه تهران.
منصور موید، علیرضا (۱۳۶۵). ارسال‌المثل. تهران: سروش.
ناصری، مهدی (۱۳۹۰). فرهنگ ضرب‌المثل‌های فارسی-عربی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
وسکانیان، گ.آ. (۱۹۸۶). فرهنگ روسی به فارسی. مسکو: اداره نشریات «زبان روسی».

Beyer, Horst und Annelies (1985). Sprichwörterlexikon. Verlag C.H.Beck, München.

Duden in zwölf Bänden (1992). der elfte Band. redewendungen und sprichwörtliche Redensarten Duden Verlag.

Walewski, Stanislaw. Prof.Dr.Wedel, Erwin (2003). Taschenwörterbuch Russisch (Russisch-Deutsch, Deutsch-Russisch). Berlin und München: Langenscheidt.

Кожемяко, В.С. Подгорная, Л.И. (2006). Русские пословицы и поговорки и их немецкие аналоги (Deutsche Sprichwörter und Russische Äquivalente). Санкт-Петербург: КАРО.

Цвиллинг, М.Я (2006). Русско- немецкий словарь пословиц и поговорок. Москва: "русский язык-медиа", "Дрофа", .

عنوان رساله: تشخیص هویت گوینده بر مبنای رویکرد تلفیقی شنیداری و آواشناسی صوتشناختی

چکیده رساله‌ی دکتری خانم
دکتر هما اسدی

دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی همگانی
دانشگاه الزهرا (س)
h.asadi@alzahra.ac.ir

پژوهش حاضر به دنبال یافتن سرخ‌های آکوستیکی فردویژه در دو پیکره‌ی آوایی مربوط به زبان فارسی معیار است. پارامترهای آکوستیکی که در این پژوهش بررسی می‌شوند عبارتند از: فرکانس سازه‌ی طولانی‌مدت و فرکانس پایه‌ی طولانی‌مدت در واژه‌ها، مرکز تجمع انرژی و دیرش در سایشی‌های بیواک و پارامترهای آکوستیکی ریتم گفتار در سطح واحدهای زبرزنجیری. هدف پژوهش حاضر یافتن مجموعه‌ای مناسب از پارامترهای آکوستیکی فردویژه در سیگنال‌های آوایی گفتار زبان

فارسی است. در این پژوهش، ابتدا نقش فردویژه بودن پارامترهای آکوستیکی منتخب را تحلیل می‌کنیم و سپس به بررسی این امر خواهیم پرداخت که کدام یک از پارامترهای مورد بررسی قابلیت بیشتری در تفکیک گویندگان فارسی‌زبان دارند و ترکیب کدام پارامترها بهتر می‌تواند تغییرات بین-گوینده را در فارسی توضیح دهد. نتایج تحلیل داده‌های آوایی نشان داد که فرکانس سازه‌های بالاتر و فرکانس پایه در واژه‌ها دو پارامتری هستند که می‌توانند هم به طور مجزا و هم به صورت ترکیبی گویندگان فارسی‌زبان را از هم متمایز سازند. نتایج تحلیل سایشی‌های بیواک نشان داد که مرکز تجمع انرژی، پارامتر سودمندی در تشخیص هویت گویندگان فارسی‌زبانان است در حالی که دیرش، پارامتر آکوستیکی مناسبی نیست. همچنین همخوان /S/ نشان داد که اطلاعات فردویژه‌ی بسیاری با خود حمل می‌کند و می‌تواند نقش مهمی در آواشناسی قضایی ایفا کند. بررسی پارامترهای آکوستیکی ریتم گفتار حاکی از آن بود که این پارامترها در زبان هجا-زمانی مانند فارسی نیز قابلیت تمایز دادن گویندگان را دارند. این نتیجه نشان می‌دهد که کاهش واژه‌ای و نیز نبود ساختار هجایی پیچیده تأثیری بر پارامترهای آکوستیکی ریتم گفتار نداشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: آواشناسی قضایی، رویکرد شنیداری- آکوستیکی، فرکانس سازه‌ی طولانی‌مدت، فرکانس پایه‌ی طولانی‌مدت، مرکز تجمع انرژی، دیرش، ریتم گفتار

معرفی موردی یک وبسایت آزمون‌ساز آنلاین Testmoz

اعظم رستمی

مدرس و دانشجوی دکتری
آموزش زبان فارسی به
غیرفارسی‌زبانان
az_rostami@atu.ac.ir

چکیده

امروزه ارتباط میان محتوای آموزشی و آزمون‌سازی بر کسی پوشیده نیست. چه بسا گاه ارزشیابی بتواند خود به عنوان ابزاری مقدم بر آموزش، عمل کند. چراکه می‌تواند به عنوان نقطه شروع آموزش در نظر گرفته شود. گسترش فناوری‌های جدید سبب توسعه‌ی شکل‌ها و کارکردهای جدیدی از آموزش و به تبع آن آزمون‌سازی شده است. صورت متاخر این تحول را در حوزه‌ی آزمون‌سازی می‌توان در آزمون‌سازی آنلاین دید. در این راستا سایت‌هایی وجود دارند که به صورت رایگان این امکان را برای کاربران فراهم کرده‌اند. سایت Testmoz یک نمونه از این سایت‌ها است که در این مطالعه به معرفی آن پرداخته شده است.

۱. مقدمه

آزمون فرایند نظام‌مندی برای جمع‌آوری اطلاعات درباره رفتارهای کلامی یا غیرکلامی فرد یا گروهی از افراد است. کیفیت و محتوای آموزشی همه‌ی نظام‌های آموزشی تا حد زیادی متأثر از کیفیت و محتوای امتحان‌ها و یا ارزشیابی‌هاست. به عبارت دیگر، کیفیت هر نوع ارزشیابی به انتخاب مؤثر و کاربرد ابزار و روش‌های مناسب و همچنین تفسیر صحیح عملکرد دانش‌آموزان بستگی دارد (شریفی آشتیانی، ۱۳۸۹).

امروزه با فراگیرشدن فناوری‌هایی از قبیل کامپیوتر و گسترش اینترنت، آزمون‌ها از صورت کاغذی و حضوری خارج شده و به سمت مجازی و آنلاین شدن پیش رفته‌اند. در تعریف آزمون آنلاین می‌توان گفت: آزمون آنلاین، سامانه‌ای است که اجازه می‌دهد دانش‌آموزان بتوانند در

آزمون‌های آزمایشی به صورت آنلاین و از طریق اینترنت شرکت نمایند. سیستم آزمون آنلاین، ابزاری است که به صورت اختصاصی با در نظر گرفتن آخرین اصول امنیتی و فنی برنامه‌نویسی شده است و توانایی دارد صدها و هزاران نفر شرکت‌کننده‌ی همزمان را با حداقل امکانات سخت‌افزاری پشتیبانی و مدیریت نماید. در ادامه به مزایا و معایب آزمون‌های آنلاین می‌پردازیم.

۱-۱. مزایای برگزاری آزمون آنلاین

۱. کاهش هزینه‌های برگزاری آزمون
۲. عدم نیاز به فضای فیزیکی
۳. امکان استفاده از فایل‌های چندرسانه‌ای، زمان‌سنجی دقیق و پرسش‌های متنوع
۴. امکان نمایش پرسش‌های مختلف برای هر شرکت‌کننده
۵. امکان ذخیره‌سازی سابقه و گرفتن گزارش از روند پیشرفت
۶. امکان برگزاری آزمون‌های آزمایشی شخصی به تعداد نامحدود
۷. حذف زمان رفت و آمد به محل آزمون
۸. اعلام نتیجه آزمون بلافاصله پس از پایان آن

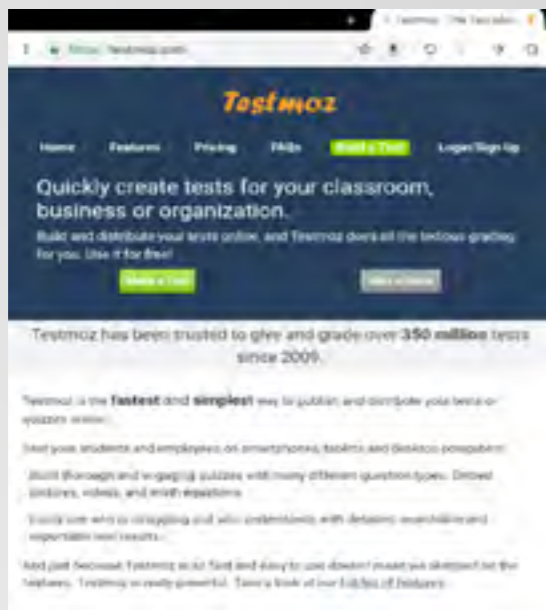
۲-۱. معایب آزمون آنلاین

۱. عدم امکان استفاده در آزمون‌های واقعی به صورت حضوری
۲. نیاز به اینترنت و رایانه شخصی
۳. احتمال ایجاد مشکل در ارتباط اینترنتی
۴. نیاز به دانش حداقلی استفاده از رایانه

۲. معرفی سایت آزمون‌سازی آنلاین Testmoz

سایت Testmoz یکی از سایت‌های آزمون‌سازی آنلاین است که به کاربران خود امکان ساخت و اجرای آزمون را به صورت برخط می‌دهد. در این سایت آزمونگر به سهولت می‌تواند پس از ساخت یک حساب کاربری، یک آزمون را طراحی کرده و به صورت آنلاین اجرا کند. شایان ذکر است که نتایج آزمون اجراشده پس از اتمام، در حساب کاربری

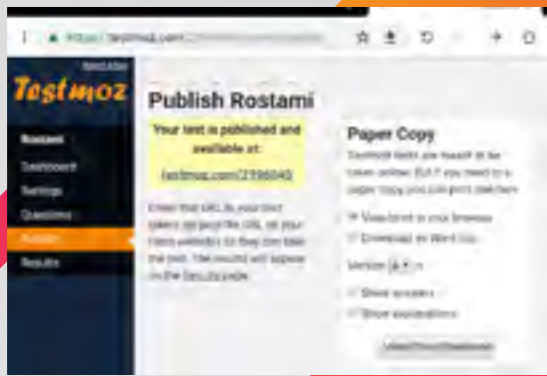
آزمونگر به صورت یک گزارش ارائه می‌شود. برای استفاده از امکانات این سایت، با تایپ آدرس www.testmoz.com، وارد محیط برنامه می‌شویم.



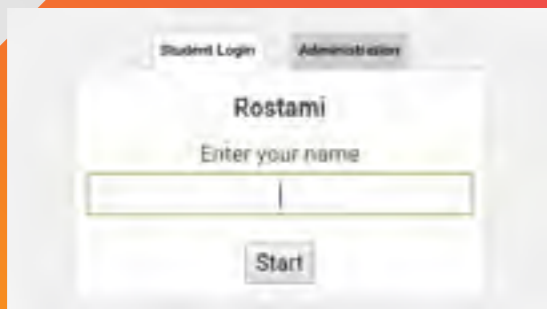
در صفحه باز شده بر روی گزینه make a test کلیک می‌کنیم و در صفحه بعد نام کاربری و کلمه عبور مورد نظر خود را برای استفاده از امکانات برنامه، وارد می‌کنیم.



در ادامه یک میز کار در اختیار ما قرار داده می‌شود که می‌توانیم در آن به ساخت و انتشار آزمون‌های خود بپردازیم.



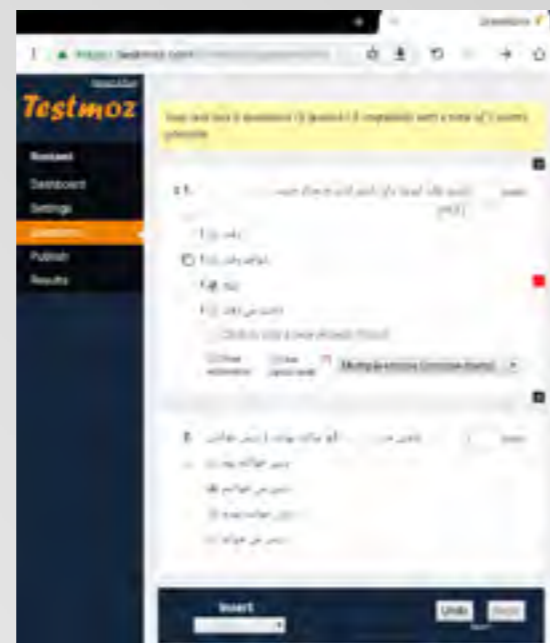
انجام این کار سبب ظاهر شدن لینک مربوط به آزمون می‌شود. می‌توان این لینک را برای افراد شرکت‌کننده در آزمون از طریق ایمیل یا شبکه‌های اجتماعی ارسال کرد. افراد پس از دریافت لینک، می‌توانند با کلیک بر روی آن وارد آزمون شوند.



پس از کلیک بر روی لینک ارسالی، آزمون‌شونده پس از وارد کردن نام خود وارد صفحه آزمون می‌شود. پس از پایان مرحله جواب‌دهی، زدن دکمه submit سبب می‌شود که برگه توسط برنامه و با توجه به کلید تعریف شده توسط آزمونگر تصحیح شود. نتیجه آزمون در ادامه به آزمون‌دهنده اعلام می‌شود.



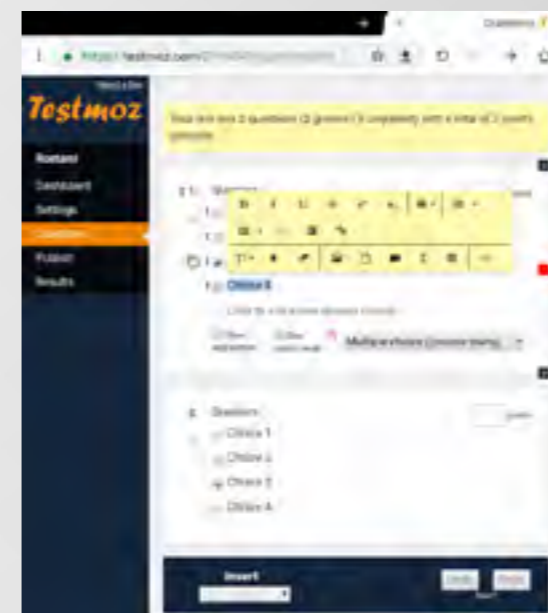
هم در قسمت Choice وارد می‌کنیم. در این بخش تیک زدن هر یک از چهارگزینه، به معنای تعیین آن به عنوان گزینه صحیح خواهد بود.



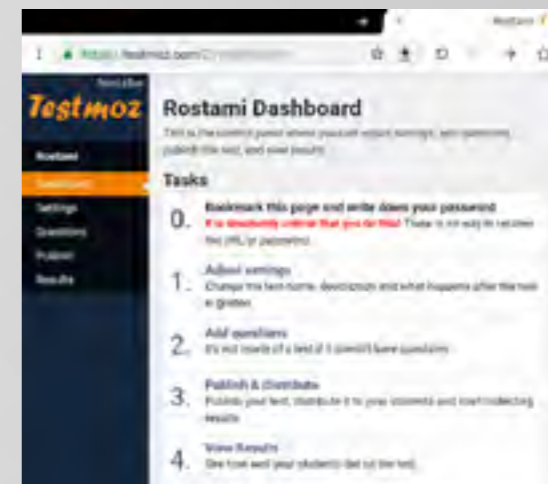
پس از وارد کردن تمام سوال‌ها و پاسخ‌های چندگزینه‌ای مربوط به هر سوال، وارد قسمت publish از منوی سمت چپ برنامه شده و بر روی گزینه publish کلیک می‌کنیم.



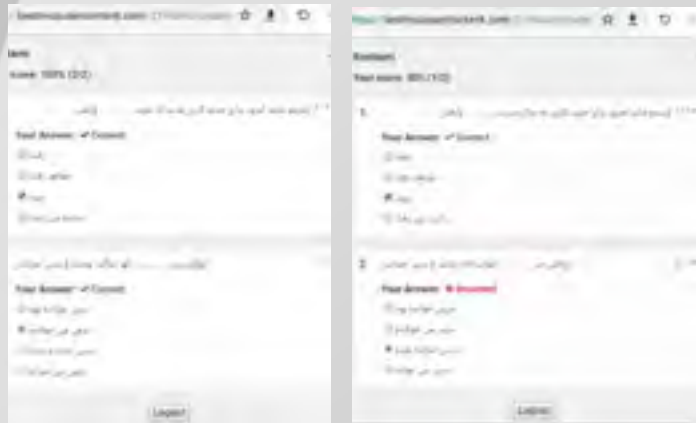
نوع سوالات آزمون را در صفحه‌ی باز شده انتخاب می‌کنیم. انواع سوالاتی که می‌توان در این سایت از آن‌ها برای طراحی آزمون استفاده کرد عبارتند از: چند گزینه‌ای، درست و غلط، وصل کردنی، جای خالی، جواب کوتاه و غیره. برای ساخت یک آزمون چندگزینه‌ای، گزینه multiple choice را انتخاب کرده و وارد صفحه آن می‌شویم.



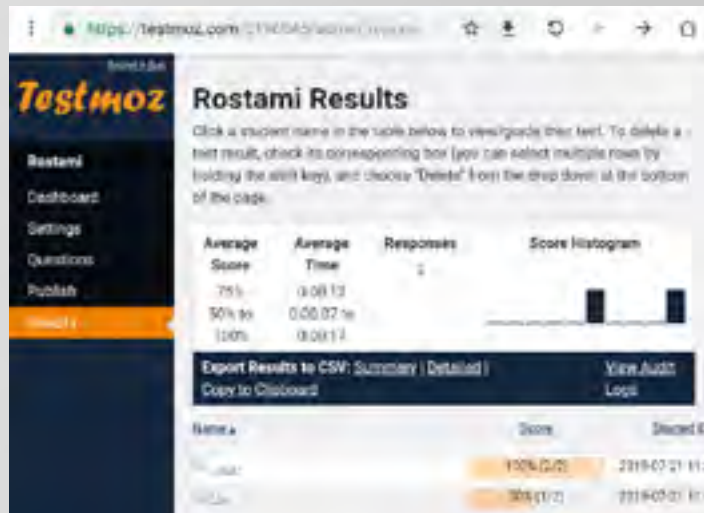
برای نوشتن هر سوال بر روی واژه Question کلیک کرده و متن سوال را وارد می‌کنیم. گزینه‌های هر سوال را



در این صفحه برای ساخت آزمون بر روی گزینه Add question کلیک می‌کنیم.



انتخاب گزینه log out، آزمون‌شونده را از محیط برنامه خارج خواهد کرد. آزمونگر می‌تواند با مراجعه به سایت برنامه و ورود به آن (log in) با استفاده از نام کاربری و کلمه عبور خود از نتایج افراد شرکت‌کننده در آزمون مطلع شود.



۳. نتیجه

استفاده از فناوری‌های جدید در آموزش، سبب توسعه آنها در زمینه‌ی سنجش و ساخت آزمون‌های آنلاین شده است. به کارگیری سایت‌هایی با این محتوا که فضاهایی را برای ساخت آزمون‌های آنلاین به صورت رایگان تعریف کرده‌اند، می‌تواند سبب توسعه سنجش محتواهای آموزشی در هر زمان و مکان شوند که این موضوع می‌تواند راهگشا و گسترش‌دهنده‌ی آموزش مجازی باشد. به همین سبب، سایت Testmoz در این مطالعه معرفی شد. آشنایی هر چند کوتاه با این قبیل از سایت‌ها به تدریج می‌تواند گامی در راستای گسترش استفاده از آزمون‌های آنلاین باشد.

منابع

ناهد شریفی آشتیانی (۱۳۸۹). تأثیر آزمون‌سازی مشارکتی بر یادگیری دانش‌آموزان در درس زبان انگلیسی و برداشت آن‌ها از این نوع آزمون. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

www.testmoz.com

